

## افغان مینى مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی

**یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ**
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150  
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد ، کلورادو

### معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان آقای امرالله صالح باید حمایت شود

نه مستی کار من سازد نه زر نی زور این دنیا
تنور داغ حسرت می کشم گریان گریانم
همینست شرح دوران بشنو وفکری کن بحالش
بگو چیزی که من هم تشنهٔ ابراز برهانم

حمید جوینده

این مقاله باترس وامید نوشته میشود. ترس، ازینکه در سابق خوشباوری و اعتماد ما از گفتار و سلیقهٔ لیدران و مجاهدین وطن (شماره ۹۸۰ امید هفته نامهٔ مردم افغانستان، خراسان زمین چون مرد عدالت خواه و مساوات) به جایی نرسید و بجز بوطل سودای کاکا حیدر سودا فروش شاه دوشمشیره و بازار خیابان که با یک صدای بلند کف آلود باز میشد و آهسته آهسته با نوازش فیشش مانند خموش میشد. چیز دیگر که به درد مردم غمدیده، بیوه و یتیم های وطن بخورد شاهد نشدیم. با امید، اینکه با فعالیتهای اخیر امرالله صالح معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان که پلانهای مطروحهٔ شان بعد از سفر سویس رونق بیشتر گرفت[سالیکه نیکوست از بهارش پیدااست]فال نیک گرفته شده این اقدامات عملی ودانشمندانۀ اورا به خیر وصلاح مردم افغانستان تعبیر نموده برای موفقیتش به دربار الهی[دستان دعا بلند میکنیم.

از پس کوهی بر آ و سنگ هارا لعل ساز

بار دیگر غوره ها را بخته و انگور کن (مولانا)

پروگرام شش ونیم صبح از روزیکه شروع شد جدی، قانونمند، با درایت و اندیشمندانه جهت خدمت و استقرار امنیت برای کابلیان و مناطق دیگر بر کرسی عمل تکیه داده شد و بلا درنگ ۶۵ تا ۹۰ فیصد مردمان با شهامت قدر شناس و بیدار کابل از آن استقبال نمودند وبه زودی از همه گوشه و کنار جهان افغانستانی های وطن دوست هم حمایت خود را نشان دادند که همان «بهار نیک» است.

مردم مثلیکه در «درسی از رسالۀ الطیر ابن سینا» در شمارهٔ قبلی ۱۰۷۶ هفته نامهٔ وزین امید به طبع رسید ، تا حدی ازین نا بسامانی ها، بی امنیتی ها، کشتار ها و اختطاف ها خسته شده اند که بیحال و بیهوش، بدون کار، بدون آب ونان، بدون سرپناه نزدیک به هلاکت در کنجی خزیده اند و طفلکان شش سال وبالا از آن که باید در مکتب باشند بابوت رنگی، فروش تخم، فروش جواری جوش داده و فروش ساجق نان آور فامیل شده بر سر تولیدات خود از ضعف و بیحالی به خواب میروند واز گرسنگی در زباله ها غذا میجویند؛ صحنه هایی که بی نهایت دلخراش است و نمایندهٔ از بیکفاییتی حکومت!!!

در آنسوی دیگر، محصلین ما در دانشگاه، جوانان ما در وظیفه، نمازگزاران ما در مساجد، مادران بار دار ما در زایشگاه، طفل نوزادما بعد از نفس اول، مسافرین ما در راه سفر، فامیل های ما هنگام ناشتای صبح، ژورنالیست های زحمت کش و سخت کار ما، مردمان معصوم ما روی جاده های ما و...و...و سر بریده میشوند و کشته شده میروند که فغان همه را در داخل و خارج مرز چون توت ه های جان های پر ارزش انتحار شدگان مابه فضا بلند و بلندتر ساخته و گوشی نیست که این ناله هارا بشنود، چشمی نیست که این چشمان اشک آلود را بنگرد، احساسی وجود ندارد که این درد های مادران را که فرزندان و هست و بود زندگی خود را از دست داده اند، حس کند.

گوش مروتی کو کز ما نظر نبوشد

دست غریق یعنی فریادی صدائیم (بیدل)

چه کسی بر شکم گرسنهٔ طفلکان که گرسنه به خواب می روند فکر می کند؟ چرا طفل اختطاف میشود و در زنجیز و ولچک شکنجه می بیند ؟ کیست که از سردی زمستان کلبه های سالخوردگان که عمر خود را در خدمت این جامعهٔ بیکس و کوی

بنام خدا

## شمارهٔ ۱۰۷۷

|                                                                                |                                        |                                             |
|--------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------|---------------------------------------------|
| <div><b>د امریکانه</b> <p><span>\$</span>1.50</p></div>                        |                                        | <div><i>هفته نامهٔ مردم افغانستان</i></div> |
| شمارهٔ نهم / سال بیست و نهم / اول جدی ۱۳۹۹ / ۲۱ دسمبر ۲۰۲۰ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۷۷ |                                        |                                             |
| <b>هر کسی روزبهی می طلبد از ایام</b>                                           | <b>طرفه آنست که هر روز بَترمی بینم</b> |                                             |
| <b>ابلهان را همه شربت زگلاب و قنداست</b>                                       | <b>قوت دانا همه از خون جگر می بینم</b> |                                             |
| <b>لسان الغیب حافظ شیرازی</b>                                                  |                                        |                                             |

گذشتانده اند خبر داشته باشد ؟ چرا معاش تقاعدی شان پوره وبوقت داده نمی شود؟ کیست که سوال کند: چرا مردم با عزت و وقار و شرف ما توسط یکدسته تروریست های بی خدای نوکران انگریز و امریکا و پاکستان توهین و بی عزت می شوند ؟ ازین حوادث بوی بی کفایتی هوای مصفاى اعتمادرا ملوث وعدم مسئولیت مشام هارا زجر می دهد .

فرزندان نظامی وامینیتی با شکم گرسنه یا غذای نان خشک و چای تلخ و روی خاک آلود برای حفظ نوامیس ملی جان میدهند ولی جسد شان روزها برای انتقال به فامیل به تاخیر میافتد و خود سفره های طویل با انواع پلوها و کباب ها هر روز زهرومار نموده شکم پندیدهٔ شان کته تر شده می رود ولی باداران شان اعضاى ISIپاکستان با اعزاز استقبال میشوند و ذریعۀ هلیکوپتر به زادگاه شان فرستاده میشوند، این یبعدالتی است! در روز سوم دسمبر ۲۰۲۰ خواندم که پلیس شکایت دارد: [برای ماه ها بما معاش داده نشده اگر به زودی معاشات ما حواله نشود مجبور به گدایی میشویم![]، که برای قوماندان اعلاى شان پیام ننگین است. چرا از گُذ ۹۱ برای این درماندگان و مبارزین دفاع از وطن استفاده نمیشود؟ قسمیکه ازین گُذ غم دوستان و اقربای دولتمردان خورده شد....

این چه فضیحت است که اطفال سن شش تاده سال مارا عوض مکاتب مجهز که برای تعمیر وبهبودسیستم معارف آن صدها ملیون دالر مصرف شده به مساجد می فرستند تا مغز شویی صورت گیرد وبه گفتهٔ یک دوست:«بعداز صنف چهارم انتحاری شوندو نابودگردند»ومملکت صدسال دیگرستون اعلاى تعالى وترقی خود را در گودال نیستی بیند...چه خدمتی، چه عدالتی، چه مسئولیتی وچه احساسیکه فقط ازیک دولتدار بی کفایت خودستا ممکن است وبس.

دراکثر سرحدات شرقی بیرق پاکستان در اهتزاز است. پول افغانی چلش ندارد. همه داد وستد به کلدارمنحوس پاکستانی معامله میشود. داعش درین جا هافعال اند تاحدیکه جرأت شیطانی شان به آنها اجازه میدهد که:«اگر داعشی به دار آویزان شود محل شیعه های مسلمان مارا به مسلخ تبدیل میکنند»، تهدید نمایند! پاکستان در داخل خاک افغانستان کیلومترها تجاوز نموده، نیم کوه پر از جلفوزه و معدنیات را در پکتیا ضم خاک خود ساخته اند. باقی درختان کوهای سرحدات شرقی را از ریشه برکنده به پاکستان برده اند، فریم موترهای دزدیده را برحمل شتر به پاکستان انتقال میدهند ودرعوض تولیداتی که باید در چنلگاه بماند بازار سرحدات شرقی را به ارزش صد ها ملیون حتی ممکن بلیون افغانی ملوث ساخته اند. جوانان و افسران وطندوست کشته میشوند. دولت با نقض قانون اساسی روبرو است! و از تمامیت ارضی و سرحدات محافظت نتوانسته است. چرا مردم مجبور شده اند تا به دَر سفارت پاکستان برای دریافت ویزه قطار زنند؟ تا پاسپورت آفغانستانی بی عزت شده پایمال گردد.....چرا....بلی چرا؟؟

کیست آنهایی که طالب ظالم را اعاشه می کند و اباته می دهد، زخمیان شانرا تداوی میکنند وجسد دوزخ مکان شان رابرمیدارد؟ چرادستگاه امنیتی از این جنایت جلوگیری نمیکند؟ اگر بیکفایت اند لازم نیست که بکار دوام دهند و اگر با چنین بی نظمی و سخت دلی دوام میدهند ، حامیان شان کیست؟ اگر میدانند چرا محاکمه و مجازات نمیشوند و اگر نمیدانند حود بی کفایت هستند واز مسنداین خیانت بازی وفته گری دور شوند تا جوانان وطندوست حقیقی مردم فعال شوند. پاکستان چراتوانسته است در تار و پودافغانستان ریشه دواند؟ چرا همه مامورین دولت افغانستان از که تا به مه از ISIهرا س دارند آنها که آمرین شان نیستند؟ و یا ببخشید چون غلامان شان اند! چراژورنالیستهای چون همایون افغان و دیگران از پشاور و خاک پاکستان دربارهٔ تاثرات و جگر خونی های افغانستان راپور میدهند؟ آیا پاکستان رسانه هارا زیر کنترل گرفته است ویا این جوانان را ازشرطالب ظالم حمایت میکنندو بازبه طرفداری خود وبه ضد مردم افغانستان آنها راتریه میکنند...این جوانان وطندوست باید خردمندانه قدم

## تاریخچهٔ طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا اسال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب دربر دارد، اثر دانشمندگرامی محترم داکترغلام محمددستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض دسترسی به ان به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.
اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰
امریکا به ایمیل ادرس dastageer2008@hotmail.com
لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

## قهرمانی یک دختر شجاع و فداکار هم میهن

درین شب وروزی که دروطن عزیزما، انسانهای شیریر ودهشت افگن در حملات شیطانی وتروریستی خود، هزاران زندگی افراد سالم وبیگناه وپُر ارمان را با اعمال انتحاری، بمب گذاریها وراکت اندازیهابه نابودی می کشاندن مردمی هم پیدا میشوندکه باقبول خطرات جانی، جان شیرین خودرابرای نجات جان نیازمندان ومریضانی که بامرگ دست و گریبان اند، فداکارنه و رضا کارانه به خطر می اندازند.

درهمین روزها عضوی از خانوادهٔ استادعبدالرشید لطیفی (نواسۀ مصطفی و زهره لطیفی) دخترپاکنهاد شجاع وفداکار(سحر جان صوفیه ارغندیوال) با اطلاع یافتن ازتقاضای داکترمعالج، در شبکهٔ انترنت، جهت پیوند یک پارچه جگر انسان سالم، فوراً برای نجات زندگی جوانی بنام (سلیمان محسنی) طورعاجل آمادگی خود

را به این عملیۀ خطیرجراحی اظهارکردو پیوند با موفقیت توسط جراح آزموده صورت گرفت وهر دو(سحروسلیمان) صحتیاب شدند .

این گزارش رااحمدفواد لطیفی درایالت کالیفورنیادرسایت ویژهٔ خانوادهٔ لطیفی latifi family- latifiباتذکر شعرمعروف سعدی سخنورجهان زبان فارسی (بنی آدم اعضای یکدیگراند/که در آفرینش زیک گوهراند/ چو عضوی به دردآورد روزگار/ دگرعضوها رانماندقرار/ توکزمحنت دیگران بی غمی/ نشایدکه نامت نهند آدمی ) به نشرسانیده است، ومتعاقبا درشبکه های انترنت اشاعه یافت. درهمین سلسله عبدالوهاب لطیفی این گزارش پر احساس انسانی رادر تلفون خود به من رؤیت داد.

آقای محسنی پیوندگیرندهٔ پارچهٔ جگرسالم، از سحرجان وشبکهٔ یوتیوب اظهار امتنان بی پایان به عمل آورده است.

حالا امیداست این رویداد دراماتیک که تصادفا شباهتی به محتوای یک درام استادعبدالرشید لطیفی زیرعنوان (مسلک وفداکاری) دارد، بااین تفصیل که یک داکترمعالج دریک محلهٔ که مرض دفتیری شیوع یافته است، میخواهد آخرین امپول واکسین دفتیری رابه پسرهمسایه مبتلابه مرض تطبیق کند. ناگهان برایش اطلاع میرسد که پسرعزیزخودش نیزبه همین مرض مهلک مبتلاشده است. داکتر در کشاکش تصمیم گیری، ترجیح میدهدکه آخرین امپول رابه پسرهمسایه زرق کند.

بهرحال، امیداست عمل فداکارانهٔ پیوند پارچهٔ جگر منحیث یک درس تکان دهنده، آن عده قاتلین مردم سالم وبیگناه رابالاخیر درمسیرکرامت انسانی بیدار سازد تادرعوض گرفتن جان شیرین مردم، به جان مردم بیگناه ارزش زندگی قایل شوند . مطلب بالا راجناب پروفیسرلطیفی نگاشته وبه امید اهدا نمودند.

\*\*\*\*\*

بردارند و بدانند که در خطۀ دشمن بی مقصد در ناز و تنعم نگاه نمیشوند... چراژورنالیستهادر کابل بیرحمانه ازبین برده میشوند؟ افغانستان «مدینهٔ نازلهٔ فارابی» راثابت ساخت که برای متصدیان دولت خجالت است !

قصرنشینان شهرخلق سپر کرده اند

خلق سپر کرده رادرچوبۀ در کرده اند

نی به جوانان نظر، نی که به پیران زار

شهر پر ازغصه را زیروزبز کرده اند

نی غم دنیای خلق نی غم عقبای خویش

معامله از بهر آرز، خون بشر کرده اند ( صفحهٔ هشت)

حسن ( زنده بانانی)

وودبریج ، ورجینیا

ⓘ
اتلاف
وقت به نام صلح

قبلاً درمَعروضهٔ (مذاکرات بین الافغانی یعنی چی؟) که درشمارهٔ(۱۰۷۱)هفته نامهٔ وزین امید بنشررسید، نگاشتم که عنوان کردن صلح باگروه تروریستی طالبان حرف بی مفهوم بوده واین گروه مزدورصلاحتی تصمیم گیری را درجلسات نامنهاد صلح نداشته وازبدو ایجاد در پاکستان وآغاز بغاوت درمقابل مردم مسلمان افغانستان تصامیم نظامیان و(آی اس آی) پاکستان راعملی کرده و تاکنون هم مجریان برنامه های غیرانسانی وغیراسلامی نظامیان پاکستان درکشورما هستند.

واضح ترعرض کنم که گروه تروریستی طالبان دانه های شطرنج را می مانند که شطرنج بازان آنهارا جایجا می نمایند که درین صورت شاه و وزیرشطرنج بافیل واسپ وسواره وپیاده وملا برادر، ملاحقانی ،ملا ستانکزی وسایرملاهاخود منتظراندتا شطرنج بازان چه اراده دارند،پس بادرک موقف این دانه هادرمیدان بازی ، مذاکره ومفاهمه بااین گروه بی اراده ،ازدست دادن زمان برای ازبین بردن ایشان ومصرف ساختن اذهان ملت به یک پروژهٔ بی عاقبت نیست ؟

طالبان که درآغازایجاد به اساس سیاست گذاری امریکا وسایر کشورهای غربی، پول سرشارسلفیهای عربستان وامیرنشینان حوزهٔ خلیج ونشاندادن کوجه وپس کوجه های افغانستان توسط افغانان وطنفروش وآی اس آی ونظامیان پاکستان ، داخل کشورما شدند وتوانستند به همکاری مستقیم نظامیان پاکستان وسربازگیری ازمدارس دیوبندی فراوانی که درسراسر خاک پاکستان موجود بوده وروزبروزیتعدادآنها افزوده شده ومیشود ،بمدت زمان کوتاه ساحهٔ ظلم وستم خویش رادرسراسرکشورگسترش داده ومردم مسلمان ما راکه ازقوانین ضد بشری وضد اسلامی طالبان تروریست سرپیچی میکردند به اساس شریعت مدارس ملافضل رحمان ، حقا نی ودیگربنیاد گرایان مدارس دیوبندی ،سلفیها واخوان المسلمین ،مردم مسلمان افغانستان را کافرمعرفی کرده وجهادرا درمقابل مردم مسلمان افغانستان اعلان کردند .

از این رو طالبان مدارس موجود پاکستان آنقدردرین مورد مغزشویی شده اند که باوصف آنکه میبیند مردم افغانستان پنج وقت نمازخود را درمساجد اداء مینمایند وعلما وامامان مساجد همواره وظایف انسانی واسلامی خودرا درامرو نهی احکام اسلام بسر میرسانند باآنهم علمای مساجد رادربالای منابرومسلمانان را دربین مساجد وعبادتگاهای مسلمین باعملیات انتحاری ازبین برده وخود راغازی وشهدای این حوادث جانگذازراکه نسل اندرنسل مسلمان بوده هستند ، ملحد وكافر مینامند وهیچ گاه حاضر نشده وحاضر نیستند دربارهٔ عقاید ضد بشری وضد اسلامی خود باعقایداصلی اسلامی (قرآن و شریعت) سایرمسلمین جهان اسلام دوریک میز مذاکره به اساس (وامروهم شوراءبینهم) بنشینند ودر پرتواین دستورقرآن کریم دست ازمسلمان کشی برداشته و مشکلات شان را از طریق مذاکره حل وفصل نمایند.

بزرگترین ونابخودنی ترین اشتباه زلمی خلیل زاد نمایندهٔ وزارت امورخارجة امریکا وحتی خود وزارت خارجة امریکا اینبود که درمذاکراتی که بخاطرخروج نظامیان شان ازاغانستان با گروه تروریستی طالبان طی بیشترازیکونیم سال انجام داده وبتوافق رسیدند،نقش دولت جمهوری اسلامی افغانستان که زمام امور کشورادردودهٔ اخیربعدهه داشته ودارد،نادیده گرفته اند، تنها اینکه نمایندهٔ دولت درمذاکرات حضورنداشت ،حتی درمتن موافقتنامهٔ مرموزوگنگشان یجزدرموردآزادسازی محبوسین طالبان تروریست ازنزندهای دولت،که آنهم صرف بنام(دولت افغانستان)تذکر داده شده نه بنام (جمهوری اسلامی افغانستان )، ذکردیگری بمیان نیاورده اند.برعکس گروه تروریستی طالبان را بنام(امارت اسلامی افغانستان) تذکر داده اند .

ازاینجاست که (آی اس آی) وبزرگان طالبان تروریست که رهبری مدارس بنیادگرایی مقیم پاکستان رابعهده دارند ،به این فکراند که چون درسال ۲۰۰۱ قوای نظامی امریکا وناتوبالای امارت ناانسانی ونااسلامی طالبان تروریست که درافغانستان محاکمات صحرائی و جنایات وظلم وستم علیهٔ مردم مسلمان افغانستان را به اوج آن رسانیده وحامی تروریستان بین المللی از جله القاعده بودند ،حمله کرده ورژیم امارتی شان را ساقط کرده وبجای آن جمهوری اسلامی افغانستان را بمیان آورده وبرسمیت شناختند .

**Omair Weekly**

**12286 Ashmont Ct. # 202**

**Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.**

**Tel/Fax : (703) 491-6321**

**mkqawi471@gmail.com**

**ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان**

حالاکه امریکا درمقابل گروه تروریستی طالبان شکست خورده وبایشان مذاکره وبالاخره بموافقه رسیده اند که نظامیان خودراازافغانستان خارج نمایند ودرموافقتنامهٔ که بین شان به امضاء رسیده طالبان به حیث امارت اسلامی ازطرف نمایندهٔ وزارت خارجة امریکا (خلیلزاد)برسمیت شناخته شده فکرمیکنند، امریکا حکومت افغانستان را دوباره ودودسته به طالبان تروریست تقدیم کرده است .از اینرودولت اسلامی افغانستان را برسمیت نمی شناسند وحاضر نیستند باهیات این حکومت مذاکره نمایند.ازاینرواسراربرین دارند که مذاکرات را درصورتی با جانب هیات دولت اسلامی افغانستان آغاز وبه پیش خواهند برد که اساس و تهداب مذاکره همان موافقتنامهٔ خروج نظامیان امریکایی ازاغانستان باشد که درآن ازامارت اسلامی ! تذکررفته است .

بنظر بنده هرچه این مرحله بدرازا بکشد جنایات طالبان تروریست بخاطراینکه نشان بدهند درمقابل قوای بیشترازسه صد هزارنفری دولت فعلی می جنگند و قدرت نمایی مینمایند، بیشترویشترمیشود زیراازیکطرف اشرف غنی سرقومندان قوای مسلخ کشور بنابرهمدردی وقوم پرستی که دارد،مانند حامد کرزی ریس جمهور پیشین بنظامیان اردوی ملی و پولیس کشوررااجازه نمیدهدکه بالای مراکز تجمع گروه تروریستی طالبان حمله کنند،صرف اجازه داده است که اگرطالبان تروریست بالای تان حمله کردشماصرف دفاع کنیدمبادا بالای شان حمله وآنهارا ازبین ببرید.ازطرف دیگروگویی که بویی ازانسانیت واسلامیت نبرده اند کلام خداوند رانادیده میگیرند. بادولت جمهوری اسلامی افغانستان صلح نمیکند چون (وصلحُ خیر)راخوانده ونمیدانند اما بانمایندة امریکا پیمان صلح میندند وجهاد درمقابل نظامیان امریکایی که بگفتهٔ طالبان تروریست افغانستان را اشغال کرده اند ،منتفیست اما جهاد ! شان در برابرنظامیان ومردم مسلمان یگانه و مظلوم افغانستان بنابرفتوای غیرانسانی وغیر اسلامی مفتیان نادان پاکستانی شان ،رواست واینست اسلامیت طالبانی .

بنأ مذاکره ورسیدن بتوافق با گروه تروریستی که بقای خود را درجنگ ومسلمان کشی دانسته وجهادرا درمقابل مسلمانان کشوراعلان کرده اند وهمه روزه بیشترازصدهانسان مسلمان وکلمه گوی را بشاریط فجیع ازبین برده ونام آنرا جهاد گذاشته اند ،مذاکره چه سودی دارد ؟

بنظرمین مذاکره باگروهی که بغیرازخواست های خودشان بخواست جانب مقابل وقعی نمی گذارد وهمواره خواست سیاست مداران پاکستانی وحامیان اماراتی وقطری وعربستانی وبالاخره امریکایی شان راتکرارمینمایند حتی حاضرنیستند بدستورقرآن کریم(والصلحُ خیر) پای میز مذاکره بنشینند ،تقاضای مذاکره وانظار کشیدن بيمورد اتلاف وقت است . اگراشرف غنی رئیس جمهور افغانستان تابع قرمان استخبارات کدام کشور نیست ، واگر این حرفهای که ازطریق مطبوعات اززبان وی نشر میشود واقعیت دارد و بالاخره اگرقوم پرست نیست ویک قوم را برقوم دیگر ترجیع نمیدهد ،چرافرمان حمله بگروه تروریستی طالبان رابه قوای مسلح افغانستان نمیدهد تا آنعهده از(گویندگان یک زبان ) را که مزدور وفرمانبرداراستخبارات کشورپاکستان هستند ،نابود ساخته وملت مظلوم افغانستان را ازشراین گروه اشرار،آدم کش،جانی ،بیرحم نامسلمان خلاص وامنیت سراسری را درکشوربرقرارنمایند. درغیرآن خون تمام قربانیانی که ازآغازجنگ طالبان تروریست درمیدان های نبردصرف درحالت دفاع وسایرهموطنان ما که باحمله های انتحاری ،ماین های مقناطیسی وتروورهای هدفمند توسط طالبان شهید شده اند ، برگردن حامد کرزی ریس جمهوراسبق وریس جمهور فعلی ،اشرف غنی است .دراینجاه برای مسلمانان واقعی جهان اسلام یادهانی کرده میخوام که به اساس هدایت آیهٔ مبارکة( وان طایفتان من المومنین.....) آیهٔ (۹) سورة (حجرات) که ترجمهٔ آن چنین است :«اگر دوگروه از مسلمانان (بابکدیگر)بمقابله بر خیزند،درمیان شان صلح کنید امااگر یکی از ایشان بردیگری تجاوزکرد،بادستهٔ که تجاوزمیکند مقابله نمایید تابحکم خدا بازگردد، چون باز گشت پس میانشان عادلانه صلح برقرارنمایید.(عدالت ورزید) بیگمان خداوندعدالت پیشگان رادوست دارد.»(۱)

بااین گروه بدنام که ازانام اسلام واسلامیت استفادهٔ سوءمینمایند ،بپا خواسته وبافتاوی اسلامی شان دولت جمهوری اسلامی! افغانستان را یاری دهند تا برای ازبین بردن این گروه نامسلمان که اسلام ومسلمانان را درجهان بدنام ساخته اند ،ازحالت دفاعی برآمده بیکارمنظم وقاطع رابه خاطرنابودی پایگاها ومراکز تجمع این گروه تروریستی درسرحدات وسراسر کشوربیمبارزهٔ برحق خودتا پیروزی کامل دوام بدهندوجامعةٔ اسلامی افغانستان را ازلوث ناپاک این اراذل واوباش منزه وبپاک گردانند تا دشمنان اسلام بدانند که مسلمانان واقعی کی ها و اسلامیت چیست؟نابود باد اسلام نماها!پیروزی از آن حق است./ (صفحهٔ هشت )

امیرمحمد کیفی

استاد سابق دانشگاه کابل

## قبرها آباد شوند

چندی قبل حمدلله محب، مشاورامنیت ملی، سفری به ولایت پکتیاداشت واز قبررئیس جمهورچپگرای افغانستان داکترنجیب الله دیدن کرد. پس ازآن آوازه شدکه حمدلله محب میخواهد قبرداکترنجیب الله راآبادکند. خانم داکتر نجیب الله دراین مورداظهارنظرکرده وگفته که اول بایدعلت مرگ داکتر نجیب الله تحقیق شود. همچنان یکنن اذختران وی آرزو کرده که اگرصلح درافغانستان برقرارشود، پای پیاده به زیارت پدرخود خواهد رفت .

اگرمشاورامنیت ملی افغانستان به این کاراقدام کندوآقای غنی احمدزی قبول نماید، کارخوب وپسندیده خواهد بود. چرا قبرداکترنجیب الله آباد نشود ؟ وی خوب یاخراب ، دست نشانده یاغیردست نشانده، کمونیست یا غیر کمونیست، باخدا یا بی خدا هرچه بود موضوع جداست، اما او یک رئیس جمهور بود، باید قبرش آباد شود .

سؤال این است که دیگر رئیسهای جمهور چطور می شوند؟! قبر (استادکبیر وتوانا) نورمحمدتره کی، ملحددرجه یک که ازطرف شاگردوفادارش حفیظ الله امین ذریعهٔ بالش خفه شد، بایدپیدا وآباد شود. گرچه گفته می شودکه مردم قبر تره کی راکه در ساحهٔ (قول آبچکان) دفن شده بود، درّ داده اند. من فکر نمی کنم که حقیقت داشته باشد، واگرواقعیت هم داشته باشد، جایش تعیین و یک علامه گذاشته شودکه «نورمحمد تره کی رئیس جمهورکمونیست افغانستان، در اینجا سوختانده شده است.!!»

جنرالهای روسی هنوزهم زنده اند، ازآنهاپرسان شودکه بامردهٔ حفیظ الله امین چه صورت گرفت، آیا درتپهٔ تاج بیک زیرخاک کرده اندیاجای دیگر؟ یا مانندگلایزوی وچندلودهٔ دیگربه کشورشورا هابردند! امین هم یک رئیس جمهوربود خوب یاخراب، ثبت تاریخ گردیده، نسلهای بعدی بایدبدانندکه در کشورشان چه کسانی حکمرانی کردندوجه کارروایی هایی ازخود بجا گذاشتند .

مردم افغانستان قدردان هستند، چنانچه امیرامان الله خان رادردهٔ ۱۹۶۰ از ایتالیابه جلال آبادآوردندودرکنار پدرش امیرحبیب الله دفن کردند. بیرک کارمل را اجازه دادندکه درحیرتان دفن شود. بایددملاعمر مشهوربه آخوند کور، اگروجودخارجی داشته باشد، ازپاکستان به زادگاهش یعنی زابل آورده شود .

تاریخ گواه است که داعیهٔ پشتونستان درزمان محمداؤود وداکترنجیب الله درمحور سیاسی وجنجالی قراردادشت، ودرین را ملیاردها افغانی برای خوانین وخان های دوسرهٔ آنطرف سرحد مصرف شد، تاحمایه وپشتیبانی شان رابسودافغانستان بخرند ! اما نشد ! آنهابه اصطلاح هم ازتوبیره خوردند وهم از کاهدان، هم به نعل زدند وهم به میخ ! پول وسرمایهٔ خداداد افغانستان رابه مفاد خود وپاکستان بکاربردند وبرای انکشاف وتجارت پاکستان ازهیچگونه سعی وکوشش دریغ نکردند.

ریاست مستقل قبایل، بعدها وزارت قبایل و اقوام وبالاخره وزارت سرحدات افغانستان یکی ازمجرهای تمویل تجارت قبایل آنطرف سرحد بود، به آسانی محصولات نساجی های پلخمری وگلپهار، شکر بغلان و پنبهٔ قندوز و روغن زغیررا بدسترس خان های دوسره قرارمیداد، اطفال ونوجوانان آنها رادرمکاتب خوشحال خان ورحمان بابا تحت تربیه و آموزش قرارمیداد. تجارت ومعاملات ترانسپورتیشن رونق شایان یافت. بس ها، لاری هاودیگر وسایط نقلیهٔ زمینی ازهمین پول ها خریده میشد وبعداز رنگمالی ونقش ونگار چمن های سبز وطاؤوس های قشنگ در بدنهٔ آن لاری هایین شهرهای پاکستان وگاهگاهی هم به شهرهای جلال آباد وكابل رفت وآمدداشتند، به تجارت میپرداختند. دریشانی این وسایط نقلیه مینوشتند: «درحقیقت مالک هرشیی خداست – این امانت چندروزی نزدماست»وعلاوتا به خط درشت می نگاشتندکه «چشم بد دور!»

برای فرزندان مردمان سرحدی دو مکتب درکابل ساخته شد، یکی بنام رحمن بابا ودیگری بنام خوشحالخان. دراین مکاتب اولاد قبایل مومند، وزیر ستان، بنو ، بلوچستان، شینوار، مسعود، سلمانخیل وغیره آموزش داده می شدند وحکومت مخصوصاداؤود خان آرزوداشت که فارغان آنهاروزی ازداعیهٔ پشتونستان حمایه ویسود افغانستان ذهنیت هاراتغییردهند. امااین آرزوهرگز برآورده نشد، اکثریت فارغان مکاتب مذکوربه ایدیالوژی کمونیسم گرویده و بالاخره سرداردآؤود وتمام اعضای خانواده اش رابه نابودی سوق دادند! البته باهمکاری مستقیم اتحادجماهیرشوروی وقت .

امروزهم تقریباً به عین سناریو شاید بدترازآن مواجه هستیم. اشرف غنی احمدزی پنج هزار وپنج صدتن ارجانیان و دشمنان مردم افغانستان راازبند رها کرد وآرزومنداست بارهایی این جنایتکاران راه صلح دایمی هموارگردد !!! (صفحهٔ هشت)

انجنیر عبدالصبور فروزان    استاد در یونیورستی نیوجرسی

## چهرهٔ جامعه در عهد محمدظاهرشاه

(به ادامهٔ گذشته) : شاه که خموشی وجمودی مطلق غرق بود، کشوررا نیزباخود درآن گودال کشانیده بود، وآنرا به اندازهٔ ازکاروان تمدن به عقب نگه داشته بودکه تاهجوم شوروی، اکثریت مردم جهان نمی دانستند که افغانستان در کجا ودر کدام نقطهٔ جهان واقع است !

زلمی خلیلزاد در کتابش (The Envoy)نوشت: «وقتی در لبنان در دانشگاه امریکایی بیروت درس میخواندم، اکثر کسانی که با من هم صحبت میشدند، باتعجب زیادبرای اولین بارنام افغانستان رامی شنیدند ومیپرسیدند که در کجاواقع است؟ من درابتدا بالار کاغذطرح ونقشهٔ رسم میکردم ولی بعدها برای آسانی کارمیگفتم کشوری است بعداز ایران! وحتی میپرسیدندآیا مردم آن مسلمان است، وقتی میگفتم الحمدلله، بسیارخوشحال میشدند.»

درنوشته های بیرون مرزی خوانده می شد که افغانستان غریب ترین کشور جهان، فاقد صنایع ثقیله بوده شیوهٔ زراعت بدوی وابندایی دارد. حاصلاتش مایحتاج آنراکفایت نمی کندواکثریت مطلق نفوس آن در تحت نوار فقر زندگی می کنند. این کشور زمین های حاصلخیز زیاد دارد، اما سیستم آبیاری ندارد و از آن زمین ها استفاده کرده نمی تواند، و تنها کشوری در جهان است که راه آهن ندارد و راه های ترانسپورتی محدودی که دارد غیرتخنیکی وپرخطر اند.

این نوشته هادرسالهایی نوشته شده که قسمت اعظم حتی همه آبهای جاری کشور ازطریق دریاهای خروشان چون دریای کنر، کابل وهیرمند و هریرود سرزمینهای پاکستان وایران راآبیاری وسبز وخرم میساختند، وزمینۀ کار وفعالیت درسراسرکشور دلخواه ومساعد وقوای بشری فراوانی که عاطل وباطل نگهداشته شده بود، موجود بود. زیراافغانستان درآن آوان یابعبارت بهتر درچهل سال سلطنت محمدظاهرشاه ازممانده ترین، فقیرترین و آرامترین کشورهای جهان شمرده میشد وزمینۀ کاروفعالیت با امن درهمه نقاط کشورحتی در دوردسترین نقاط موجودبود که ازآن هرگزبه نفع آبادی وعمران کشور استفاده نشد .

در اینجا مثالی ازآرامی آن زمان را یادآور می شوم که محصل دانشگاه کابل بودم . قرارشدکه صنف مابرای نقشه کشی جیولوجی برود، ساحهٔ نقشه کشی ما منطقهٔ دوآب میخ زرین بود. ما به آنجا رفتیم که از طرف روز در کوه ها به نقشه کشی می پرداختیم و شب را به یک تعمیر بزرگ خالی که در و دروازه نداشت وبه هتل دوآب معروف بود سپری می کردیم . در یکی از روزها که از ساحه تازه برآمده بودیم سیاحی را دیدیم که به تنهایی پیاده روان است و پند و پندولهٔ بزرگی درپشت دارد . بچه هاهرکس به او های های گفتند و او هم های گفت و خوش خلقی کرد و بعد معلوم شدکه آلمانی است، بچه ها مرا که آلمانی بلدبودم صداکردند و من با اوصحبت کردم . گفت به بامیان می روم، گفتم حالا نزدیک غروب است و از اینجا تا بامیان فاصله زیاداست، وتعارف کردیم که می توانی شب را با ما سپری کنی وصبح حرکت کن. تعارف مارا قبول کردو بداخل اتاقی که جابجاشده بودیم داخل شد وبسترسفریش را هموار کرد. ماهمه تانیمه های شب باهم خنده ومزاح وصحبت نمودیم وآنچه غذایی که داشتیم اوراشریک کردم . فردا بسترخودرا بست وحرکت نمود وبرای ما یک چراغ دستی تحفه داد.

وقتی آن آرامی بخاطرم می آیدتعجب میکنم که یک سیاح خارجی تنها درمیان کوهپایای پیاده فرسختهها راه راطی میکردکه درهمهٔ راه نه هراسی و نه خطری برایش مواجه بود وتأسف مینمایم که چرامحمدظاهرشاه ازآن آرامی و امنیت برای عمران وآبادی وطن استفاده نکرد، چون برای هرعمران و آبادی آرامی وامنیت شرط اساسی است ودرعدم آن محال. معنی بسیارواضح این وضعیت روشن است، مملکت آرام بود اماشاه یاعلاقه به عمران وآبادی آن نداشت یا!اینکه استعداد آبادی وعمران وطن رانداشت ! حالامیدانم که ناآرامی ویی امنی امروزکشور ازاستفاده نکردن امنیت وآرامش آن روزگاربرای آبادی وطن است .

برگردیم به دنبالهٔ موضوع، حتی عدهٔ ازنوشته هاازمناطقی درکشوریاد آورشده اند که درآنجاها انسانها درمغاره هازندگی میکردندوازمردمی که با حیوانات شان یکجا دریک خانه می زیستند. تقریبا درسراسرکشوروحتی در شهرمرکزی نیزتذکارداده شده است. این نوشته هامیگویند که درآنزمان کمتر ازیک فیصدنفوس کشور باسواد بود و۹۹٪ مردم تازمانیکه فوت میکردند داکتر، دوا وشفاخانه رانی دیدند. اکثرکودکان قبل ازتولدمیمردند وبیشترین آنهاپیش ازرسیدن به سن بلوغ دراثرامراض چیچک، سرخکان، سیاه سرفه از بین میردند و۹۹٪ مادران واطفال به سوء تغذی مبتلایبودند. اکثرمردم دهات وقریه ها، حتی درشهرهاوپایتخت کشورمرض توبرکلوزداشتند. تسهیلات حفظ الصحوی برای مردم مهیانشده بود.

اکثرمردم درسراسرکشورنه تنهانان بخورنمیری داشتندبلکه آب آشامیدنی صحنی نداشتند وازعین منبع آبی که حیوانات شان استفاده میکردند خودنیز میخوردند. حفظ الصحهٔ مردم به اندازهٔ خراب بود که درنقاط دور و ولایات وحتی کابل نیزگروههای بودرپاشی که احتمالا همکاری سازمان صحنی جهان بودند به منازل داخل شده، خانه هاوحتی سرها وکالاهای خانم ها وکودکان راپودرپاشی میکردند .

زندگی درکشوربه اندازهٔ فقرزده بود که جای بودوباش اکثرمردم از نگاه صحنی وحفظ الصحهٔ محیطی وضعیت خیلی هاسفناک ودلخراش داشتند، خانه ها محقر، نمناک بودند و به خاطر این که از برودت سرما یا ازشدت گرما محفوظ باشند، کلکین هاو دریچه های بسیارکوچک داشتند که آفتاب به ندرت به داخل آنها می تاید، و در زمستان در همان اتاق آتش می شد و در همانجا اعضای فامیل می خوابیدند، باوجود اینکه آتش دود می کرد و بعضا چنان دود می شد که کسانی که دراتاق بودند، یکدبگرابه درستی نمی دیدند.

برای اینکه شیوهٔ زندگی عسرتبارمردم رادرعهدسلطنت خوبرتردانسته باشیم یک خاطرهٔ رایادآورمیشوم که پسرخردسالی بودم که پدرم مراباخود برای دیدن یکی ازدوستانش به چهاردهی غوربندبردوآن زمستان بودوموتر های لاری که موترچکله معروف بودند یگانه وسیلهٔ نقلیهٔ مسافرین به آنجابود و سرک همه خامه وپرمشت، راکبین طی سفربه اندازهٔ عذاب واذیت میشدند که در ختم سفربرای چندین روزاز دردکمر وپشت وپهلو شکایت می داشتند. سرانجام به منطقهٔ موعود رسیدیم واز چکله پایین شدیم، ازخنک میلرزیدیم و سر وروی ماسرد ویخزده بود.

دوست پدرم درآنجامنتظرمابودبا خوددوالاغ آورده بود. بعدازاحوالپرسی به دکان سماواری که درآنجابود داخل شدیم، شور وغوغای دکان برای من جالب بود وشاگردسماوارچی بشدت حرکت میکردوبرای هرکس غذاوچای وچاینکی آورد. دکان محقری بودودود آتشی که دروسط آن افروخته بودند همهٔ فضارا گرفته بودکه فرصت تنفس را ازانسان میگرفت ولی جای غذایی را که من درآنجاخوردم هیچوقت وهیچ جایی آن مزه رانیافتم ! پس ازصرف غذا ورفع ماندگی، دوست پدرم بالای یک الاغ ومن وپدرم بالای الاغ دیگر سوارشدیم، اوپیش وماازعقب اوراهی منزلش شدیم . راه بسیارباریک و خطرناک بودکه یکطرف مابدهٔ کوه پربرف وطرف دیگرما دریای خروشان وعمیق وهرآن خطرلغزیدن الاغ وجودداشت تابه دریا لولان شویم . من چندان درمورداین خطرفکرنمی کردم وبیشترسواری الاغ برابم تجربهٔ شیرین بود، ولی احساس می کردم که پدرم سخت نگران بود.این سرک رفت وآمد آن مردم بیچاره بودکه عبورومرورازآن خالی ازخطرمرگ نبود.

سرانجام بعدازچندین ساعت به قریه وخانهٔ دوست پدرم رسیدیم. خانه گک محقربود یک دروازهٔ کوچک داشت که مردها بایدخود راخم می کردند ناداخل شوند، ویک دریچه گک دریک دیواراتاق بود که به بلندی قد انسان قراردادشت ودروسط اتاق یک حفرهٔ کوچکی بودکه درآن آتش کردند وبه دوران همه نشستیمرقصه هاوصحنتهاشروع شد. نان آوردندوهمه دور دسترخوان جمع شدیم، مردم قریه که ازآمدن ماخبرشده بودند بکه بکه داخل اتاق شدند، چای، توت وچارمغز وبادام آوردند. هرکس ازخودقصهٔ داشت شنیدنی، من که قصه وافسانه راازهمان سنین خردسالی دوست داشتم به هر یک آنهابدقت گوش میدادم. درین آنهاکسانی بودند که هرگزازقریه نبرآمده بودندباوجود اینکه ریش سفیدداشتند، شهروبازار راهرگزندیده بودند. ما برای شان جالب بودیم که از کابل آمده بودیم .

اکثرقصه های شان غم انگیزبود، ازخواری وبیچارگی حکایه می کردند. نام کسانی را می گرفتند که در همان قریه تولد شده تا اخیرزندگی ازقریه بیرون نشده بودند. دود فضای اتاق راپر کرده بود و به اندازهٔ غلیظ بود که نفر مقابل به مشکل دیده می شد، و روشنی اتاق فقط یک چراغک تیلی بودکه به آن شیطان چراغ می گفتند، که دودش نسبت به روشنی اش بیشتر بود. اما بیشترین روشنی را به آن اتاق شعله های آتش می داد. آهسته آهسته شب به پختگی می رسید و آنهایی که به دیدن ما آمده بودند به خانه های شان رفتند وکسانی که در اتاق باقی ماندند، هرکس یک لحاف راکه درکنج اتاق انباشته بود کش کرده درگوشهٔ خوابیدند. صبح وقتی بیدارشدیم برروی همهٔ مادوده های آتش نشست بود و سوراخ های بینی مار از سیاهی دود بودوبعض دراطراف دندان هاو لبهای شان نیز سیاهی دود داشتند .

چندروزی درآنجاماندیم، آنهامحبت وعزت داری بی پایانی کردند. در آنجا اطفال خردسال هم سن وسال من زیادبودند که همه شان لباس های نازک پینه شده داشتندوازشدت سرمایی لرزیدند وبپا های برهنه بالای برف ها و سنگ ها بازی می کردند.

انگستان شانرااکثر خنک برده بود. درروزهای اول به سوی من لباس ها وبوتهای من خیره خیره نگاه می کردند، چیزی بین خود می گفتند وبا هم خنده می کردند، ولی بعدها بامن انس گرفتند. یک روز با پسرک کوچک دوست پدرم که هم سن من بود، به اتاقی که مادر و دیگراعضای خانوادهٔ شان (چهار دختر و سه پسر) زندگی می کردند، یک خانهٔ خیلی کلان بود رفتم .

درقسمت پیشروی خانه چقری بزرگی بود ویک زینۀ چوبی آنرا با قسمت عقب خانه که مانندیک صفهٔ بلندبود وصل میکرد. درآن چقری دو الاغ، یک گاو، چهارگوسفند ودو بز زندگی میکردند. درقسمت بالایی خانهٔ فامیل دوست پدرم یکجابا آن حیوانات میزیستند ومجبوربودند این کاررا بکنندتا حیوانات شانرا که برای شان ارزش حیاتی داشتند ازبرودت سرمای زمستان محفوظ نگهدارند. درهمان اتاق آتش میکردند، نان وغذا می پختند. درهمان خانه مینشستند، غذامیخوردندومیخوابیدند. من که عمق زندگی و بدبختی روزگارآنهارا درک نمیتوانستم، ازدیدن آن حیوانات وبودن باآنها خوشم آمد وچندشب آخری رابعوض اینکه همراه پدرم استراحت کنم، با فامیل دوست پدرم استراحت کردم، که هنگ زدن خر ها یا بانگ گاو در نیمه های شب همه را از خواب بیدار می کرد. در آن قریه گک نه برق بود نه سرک نه مکتب و نه شفاخانه و داکتر. فقط یک مسجد کوچک بودکه فرشی از بوریا داشت . باید یادآور شد که این شیوهٔ زندگی ۹۹٪ مردم کشوربود .

خدمات صحنی درسراسرکشور درسطحی بودکه برای اکثریت مطلق مردم غیرمحسوس بود. درکابل که پایتخت کشوربود تنهاسه شفاخانه، علی آباد، گندنا ومستورات بود ویک زایشگاه بعدهاساخته شد که دخترشاه محمود خان برای همیشهٔ آن بود ! اینکه درولایات چه میگذشت، واضح است که به مراتب ازکابل بدتربود. یگانه مرجع تداوی درسراسرکشورملاامان مساجد یااشخاص دیگری بنامهای پیر و مرشد وآغا بودند. طورمثال بخاطر دارم که درکوچهٔ اندرابی کابل که ازارگ شاهی کمترازچهارمایل فاصله داشت، شخصی زندگی میکردکه به کریم مارگیرمشهوربود. درآنجادکانی داشت که درقفسه هایش قطی های مار بود ودرددکانش مریضان قطارنشسته بودند. اویکایک رامیخواست و کاردی رادرآن قسمت بدن مریض که درد داشت می مالیدوچیزی درزیربزان میخواند ودرختم لعاب دهنش رادرآن ناحیهٔ بدن مریض می مالید! بعد ازاو پسرش بنام بچهٔ کریم مارگیرپیشهٔ پدر را پیش می برد.

درکوچهٔ کاه فروشی جای دیگری بیرای تداوی مریضان بود که به دکان حکیم جی مشهوربود. اوشخص باریک اندام باریش تُنک بودوفکرمیکم که ازمهاجرین بخارا بود. دوکان حکیم جی پر ازدواهای یونانی وبوتهای شربت بودکه کسی نمی دانست آنها چیست، ولی اوبهتراز کریم مارگیربود. مریضان درپیش دکانش صف بسته بودند، واویکایک آنهارامیدید وشربت وگولی های ساخت خودش رامیداد . اکثر مریضانی نزدحکیم جی میرفتند که وضع صحنی شان بسیارخراب میشد ونزدیک به نزع میرسیدند. زیرامزدحکیم جی نسبت به مزدکریم مارگیر به مراتب بلندبود و هرکس ازعهدهٔ آن برآمده نمی توانست .

مرجع دیگر تداوی مریضان زیارتگاهها ومقابر قدیمه بود که اکثر آنها معلوم نبود کیهابودند واز کجابودند. شخص مریض رادرآن زیارتگاه هامیردند ودراتاقی درآنجا بود برای چندین ساعت قفل میکردند وبرایش توصیه میشد که خاک آن زیارت رابخورد ودرختم نذرانهٔ به شخصی که بنام مجاوززیارت گفته میشد وشخص ژولیده وفقری میبود میدادند. زیارت بابای خودی، پاچا صاحب پایمنار، چهلتن پاک، زیارت شاه دوشمشیره، عاشقان وعارفان، شهدای صالحین، پیربلند، زیارت باباحاجی وعدهٔ از زیارتگاهها مشهوری که مریضان رامیبردند درغزنی وجود داشت وهم زیارتی درچاریکاربنام هوفیان شریف بود.

تعویذ وطومار و دم ودعاکه یگانه تسلی دل بیماران بود بعضابه سرحد خرافات میرسید که سخت دردناک والم انگیزاست. مثلادرآوانی که پسربچهٔ کوچک بودم، درهمسایگی ماخانم مهربان وپرلطفی زندگی میکرد، ازدنشش کف می آمدوبه خودنمی دانست، چشمانش به کاسهٔ سرش میرفت وبدنش به شدت میلرزید ودست وپایش کج میشد. همه اعضای خانواده وحتی همسایه ها دست وپاچه میشدند، دیدن آن صحنه سخت دردناک وجگرخون کننده بود. یکی ازوابستگان فامیل دوان دوان پشت ملای مسجدایکس دیگری که او اجنه را رام کرده بود، میرفت . ملای مسجد که آدم نیک ومؤدبی بود می آمد وبرسرآن خانم چندآیهٔ کریمی میخواند وعا وفاتحه میکرد وهمهٔ حاضرین هم به حق آن خانم مهربان دعا می کردندو ازهردھنی شنیده می شد که خدا آن (ص هفت)





**عنوان: تاریخچهٔ طبابت درافغانستان (جلددوم) از زردشت تا این اواخر**
**تتبع ونگارش: داکترغلام محممدستگیر – متخصص جراحی**
وقتی جلددوم کتاب پرمحتوای شامل تواریخ وگزارشات طبی وصحی افغانستان، ازدست کوشان عزیزیدستم رسید، ودرهمین لحظه یادم ازسوگند ماندگار هیپوکرات، پدرطبابت جهان میآید که محصلان بعداز فراغت فاکولتهٔ طب، بشمول بنده، به آن ارج گذاشیم، ومن که بعداً مدیرنشرات شدم، ترجمهٔ آنرا ازمتن فرانسوی درقفسهٔ اخبار فاکولته نصب نمودم . همچنان فلم طبی علمی راکه راجع به رابرت کو (کاشف میکروب توبرکلوز) مستقیماً در ادوتیوروم دانشگاه کابل ترجمه و به نمایش گذاشتم که درآن تاریخچهٔ این کشف بزرگ باتفصیل واستناد تذکر یافته بود .

بهرحال، داکتر دستگیر در پیشگفتارخود چنین نوشته:
«جلددوم تاریخچهٔ طبابت در افغانستان که از (زردشت تااین اواخر) عنوان دارد بامعلومات بسیار مختصر دربارهٔ (قدیم ما) شروع وب(طب هندی) و (طب یونانی) بدرقه شده، عناوین دلچسپ یکی بعددیگری تقدیم می گردد .

مرحوم محمدسعیدفیضی درجلددوم (افغانستان وجهان...) معلومات بس گرانمایی دربارهٔ (موضوع وهدف تاریخ) تهیه نموده اند که یک قسمت آنرا من حضورشماعزیزان تقدیم می کنم:
شاکرمصطفی یکی ازدانشمندان نامی اسلام است دربارهٔ تاریخ که علم است چنین نظرمیده‌د:
موضوع تاریخ کشف حقایق است درمورد تلاشهاودستآورد‌های انسانهای گذشته ومیگوید هدف تاریخ شناخت گذشته است واین براساس فطرت انسان است که درصدد دانستن گذشتهٔ خودمیباشد وبداند پدرش چگونه بود وچگونه پرورش یافته است.

حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید: تاریخ مایهٔ حیرت است وازتاریخ باید عبرت گرفت وحیرت کرد وباید حیرت هاوعبرت هاراباحوادث روز تطبیق کرد وازین اجتهاد وانطباق بردانایی وتوانایی خویش افزود.

... مرحوم محمدابراهیم عقیفی مینویس:
باید سئوال شود که آیاما از تجارب واشتباهات گذشتهٔ تاریخ خود استفاده کرده از اشتباهات جلوگیری توانسته ایم ؟
متأسفانه رسیدگی به جواب این سئوال منفی است.مانه تنها از اشتباهات گذشتهٔ خود متحسّس نشده وجلوگیری نکرده ایم، بلکه با (قوهٔ چند) همان اشتباهات را تکرارنموده ایم. ....»

درصفحهٔ ۳۴ کتاب نخست تاریخچهٔ طب هندی راجنین مطالعه خواهید کرد: ... طب هندی که ما پرکتشنرهای طب عنعنوی رابنام حکیمجی می شناسیم، تاریخ بسیارقدیمی داشته، این طب باستانی هند با ایور ویداکه علم الحیات معنی دارد، شروع میشود... اتارواویدا که قبل از آیورویدا وجودداشته ۱۱۴ سرودهای روحانی یاافسونگری برای تداوی امراض باخودداشت . ایرویدای عنعنو هشت شعبه یاجزه داشته، دربارهٔ وظایف مختلف بدن توضیحات دارد، ازاین روبعضی آیورویدا را علم هشت جزئی هم میخوانند...

همچنان درصفحهٔ ۵۸ مولف گرامی راجع به طب یونانی چنین معلومات عرضه میدارد:
وقتیکه سکندرمقدونی درسال ۳۳۰قبل ازمیلادبصوب سرزمین مایحرت افتاد، باخود اطبای یونانی رانبیز آورد، وقتیکه وی ازوطن مارانده شد، یکتعدادازآن طبیبان درمناطق مختلف افغانستان امروزیباقی مانده مسکن گزین شده به حرفهٔ طبابت خود دوام دادند. اصطلاح طبیب های یونانی از همین جانشثت کرداست. ازجانب دیگر نفوذ دولت موریای هندوستان و تجارت شان ازراه ابریشم، طبیبان خودرازیرنام حکیم جی بوطن مامعرفی نمودند ، بدین ملحوظ قبل ازاسلام طبابت درافغانستان باستان یک مخلوطی از پرکتس طبابت اطبای یونانی وحکیم جی هابود که تاهنوزهم بقایای شان درینسو آنسوی وطن مابه نظرمی رسد...

طب یونانی که درافغانستان پیاده شد، طبابتی است که توسط حکیم و اطبای یونانی چون امپیدوکلوس، هیپوکرات وجالینوس وغیره در پرکتس بود وبه آتن ومصر وشرق میانه تدریس میشد.
ازطریق اطبای یونانی درقشون سکندر این طبابت چنان درتار وپود مردم ماریشه دوانید که تاامروزپرکتس طب یونانی درافغانستان رایج است...

داکتردستگیردرسلسلهٔ معرفی سیرمسلک شریف طبابت راجع به عصر جدیدطب درافغانستان چنین گزارش میدهد:
عصرجدید بامیرحبیب الله خان سراج الملت والدین که دراصل یک شاه ریفورمست بود، شروع میشود. امیر اوایل سلطنت خودتوجه زیاده معارف وفرهنگ مبذول داشت، وی گفته بود: ترقی یک دولت وبیک ملت بدون ترقی علم امکان ندارد. امیردرشروع سلطنتش دونفر طبیب هندی رابنامهای داکترغلام نبی وداکترغلام محمد در کابل استخدام نمود...

درسال ۱۹۰۳ که مکتب حبیبیه بحیث اولین لیسه عرض اندام کرد، در صنف رشديهٔ آن (حفظ الصحه)نیزتدریس میشد. درتشکیلات معارف آنوقت ولو که کوچک هم بود، یک لابراتوار بنام بیت الحکمه وبیک شفاخانه بنام بیت العلاج وجود داشت... درسال ۱۹۱۵شهرکابل توسط مرض کولرااستیلا گشته ۴۱روز دوام یافت، ۱۴۲۲نفرمصابین داشت که وفیات شان به ۸۸۳ نفر رسید. به تعقیب آن درسال ۱۹۱۸ انفلوئنزای شدید دامنگیرافغانستان شد که تنهادر ده خدایداد کابل که درآنوقت ۳۰۰ نفرنفوس داشت ۲۵۰نفرآن هلاک گردید، ودریغمان درچهارروز ۱۵۰۰نفرجان به حق سپردند. درچنین ایام مصائب طبیب های کابل چون میرزامحمد ابراهیم خان، میرزاعبدالغنی خان، میرزا عبدالنبی خان، میرزا عبداللطیف خان، میرزا تاج محمدخان، میرزا عبدالقدوس خان، میرزا عبدالقدیرخان، میرزا محمداسحق خان وغیره از اساسات طب قدیم استفاده نموده صمیمانه ومخلصانه تا حد توان در خدمت مریضان می کوشیدند ...

همچنان درزمان امیرحبیب الله خان نباتات طبی افغانستان که اکثراً جزء نسخه های طبی میبود ازقبیل بیدانجیر، کنجد، زیره، تریاک به روسیه صادر و ادویهٔ(یونانی) ازهندوستان واردمیکردید...

مولف ارجمندداکتردستگیر سپس به تفصیل اوضاع و پیشرفت طبی را در عهدامیرامان الله شاه غازی رابررسی کرده، از تاسیس فاکولتهٔ طب کابل اینطور یادمیکند:
درماه اکتوبرسال۱۹۳۲ مطابق اول عقرب ۱۳۱۱ش فاکولتهٔ طب، باساس درخواست جدی مردم واهل دربار بشمول رفقی بیگ، تاسیس شد، ورنه نادرخان به هیچوجه نمی خواست ونه پلان داشت برخشتی که شاه غازی امان الله برای رفاه عامه گسترده بود، خشت دیگربگذارد، زیراکه پروگرام اساسی رژیم اوجلوگیری ازتوسعهٔ معارف وقرارگفتهٔ مردم کابل، نادرشاه برای گرفتن انتقام خون کیوناری فعالیت داشت نه رفاه مردم، که باکشتارهای روشنفکران این گفتارکابلیان مصداق پیدامیکند. اماقبل ازین درسال ۱۹۳۱ پروگرام معاون داکترملکی ونظامی درجریان بود که برای سه دوره شاگرد تربیه کرد...

... درابتدا داکتران هندی(نمایندهٔ انگریزها) که درکابل مصروف کار بودند، مخالف تاسیس فاکولتهٔ طب بوده وبیشرفت آنرادرکابل ناشد می پنداشتند، اما رفقی بیگ داکترترکی که یک طبیب آزموده وجراح لایق بود ودرعین حال داکترشخصی نادرخان هم بود، نظرنهذبهارا ردنموده خود ضامن افتتاح وبیشبرد فاکولته گردید، وبالنتیجه چون اولین رئیس مقتدرفاکولتهٔ طب، داکتر رفقی بیگ ظهورنمود. درین مرحله همکاران رفقی بیگ تنها دو نفربودند که درفاکولته به تدریس آغازکردند، یکی علی اختر هندی معلم بیولوژی لیسهٔ حبیبیه و دیگر نورالله خان متخصص کیمیا تحصیل یافتهٔ فرانسه. خود رفقی بیگ تدریس اناتومی رابدوش گرفت، محل تدریس لیسهٔ عالی حبیبیه بود.

محصلین ازصبح تاعصر مصروف درسهای عملی ونظری بوده نان چاشت شان ازوزارت معارف می آمد. درین وقت مشکلات داشتن سامان لابراتواری وتهیهٔ سکلیت هم دشواربود وهم گزاف. محصلین باشوق مفرط استخوان هارا خودشان تهیه کرده باآب چونه جوش داده پاک کادری میکردند. رجب علی خان طاهری که شاگردحبیبیه بود ناظراین فعالیتابه چشم سربود. سال او با اینهمه مشکلات پایان یافت. درسرطان ۱۳۱۲ فاکوته به پنج دریندعمیر دارالامان که نادرخان نامش رادارالفنون گذاشته بود انتقال یافت وشاگران لبلیه شدند. تنهاروزپنجشنبه بعدازساعت یک اجازهٔ رفتن بخانه داشتند که باید به عصرروزجمعه دوباره به فاکولته برگردند. تعمیرلیسهٔ محمودطرزی مرکز ریاست، لیلیه ولابراتوار کیمیا گردید. جهت حمل ونقل محصلین قرارامر شاه یک عراده موتر از وزارت دربارتعیین شده بود. بهرصورت ده نفرمحصلین صنف اول درامتحاناهموافق وبه صنف دوم ارتقا یافتند .

مولف دانشمندداکتردستگیر فصلی راتحت عنوان «طب وطبابت افغانستان درقرن بیست ویک»نگاشته وسیرتکاملی و پیشرفت امورطبی و صحی رادرکشور بررسی کرده است، که ضمن آن به این دورهٔ بیست سال اخیرنیز پرداخته است .

بخش پایانی تالیف ارزندهٔ دوست فرزانه وهم مسلک عزیزم داکتردستگیربه توضیحاتی دربارهٔ ایجادوگسترش انجمن داکتران افغانب درامریکا، که بعدبه انجمن مسلکیان طبیی افغان درامریکا تغییر نام یافت، اختصاص داده شده، ودرآن شمهٔ از (صفحهٔ هفت)

داکترعنایت الله شهرانی بلومنگتن ، اندیانا
**آثارهنری تاریخی کشورما سرقت شده**
کشورعزیزما شخصیتهای متفکر، دانشمند وعلما رادردامان خود پرورده است، همانطوریکه ازدست روزگار بدفرجام فرارمغز ها بوقوع پیوسته، آثارزیاده‌هنری را ازموزیمها وبیگرجاهای تاریخی چون ارگ جمهوری، کتابخانه هاو آرشیف ملی یاخارجی ها یاداخلی هابه بیرون کشوربرده اند .
دریکی ازشفرهابه کشوراوزبیکستان شنیدم که شخصی یکتعدادپارچه های نقاشی تاریخی رازافغانستان به خودبیرون برده است، خوب بیادم نمانده که در حدودسی یاسی وسه پارچه بودل که درخاک اوزبیکستان باخوددارد، ولی خودرا نمایان نمی کند.

درکشورهای پاکستان وایران نفیس ترین آثارموزیم به قاچاق برده شده است. اصلا دزدیهای آثارقیمتی اززمان آمدن روسهاآغازگردید. پارچه های بسیارنفیس طلایی، که بیش ازسه هزارسال عمرداشت درطلا تپیه بدست آمده بود، بایکتعداد آثاربسیارقیمتی وکمیاب که ماندنی درجهان نداشت، در روسیه برده شده است، چونکه روسهاقدرت وصلاحیت حکومت افغانستان را بدست داشتند.

دو دیگروقتیکه مجاهدین قدرت حکومت رادرکابل گرفتند، جنگهای تنظیمی نه تنهاباعث تخریب عمارات وبناهای کابل شد، بلکه کتابخانه ها نیزصدمه دیدند، وازمیان کتابهای نفیس چون ازآرشیف ملی، موزیم کابل،کتابخانهٔ دانشگاه وکتابخانهٔ عامهٔ کابل ودیگرمراکزعلمی، آثارتاریخی و قیمتی به بیرون کشیده شد، شایدهم یکتعدادسوخته و زیرخاک پوسیده باشد.

البته واضح است که درزمان حکومت، حکومت غاصب پاکستان خود مختارمطلق بود، آنچه راکه درافغانستان یافتند بردند وچیزهایی راکه نتوانستند ببرند، سوختندوخراب کردند. چندین بار اززبانهاشنیدیم وازروی اوراق خواندیم که خانهٔ نصیرالله بابر، وزیر داخلهٔ وقت پاکستان که در روی زمین شیطانتر وبدبینتر ازوی در خصوص افغانستان پیدانمیشد، وفرزندوفادارانگلیس بود، صدها اثر هنری وتاریخی وقیمتی افغانستان قرارداشت، کجاست حکومت دلسوز که آنهمه آثار راتعقیب ودوباره بدست بیاورد !

بدیختانه که ازیککفایتی این حکومتهای پوشالی حتی امنیت کابل رانمیتوانندتأمین نمایند، چه جای که تمامیت ارضی افغانستان رابصورت کل نگهداری کنند. یافتن وبازآوردن آثارقیمتی، زینتی ونفیس تاریخی ضرورت به یک مدیریت بسیارقوی وباکفایت دارد، وباید به اسرع وقت یک ریاست تشکیل گردد وبه یافتن وجمع آوری آثارهنری درداخل ودرخارج دست بکارشود.

درجلسهٔ اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان که بروزیست وهشتم نومبرسال جاری، مذاکراتی درخصوص آثارهنری افغانستان که به سرقت برده شده است، بحث ومدافه گردید، که مطالب بالا نتایج مجلس رادربرگرفت. در جلسه دوشخصیت بزرگواراتحادیه جنابان محترم مشتاق احمدکریم نوری و استاد مرتضی پردیس، نظریات ومعلومات زیاددرخصوص آثارگمشدهٔ هنری وبلانهای آینده درجمع آوری وتهیهٔ عمارت ونگهداری آثارگرانبهای تاریخی وطن ارائه داشتند.

ایکاش درافغانستان وظایف مطابق به مسلک وباهل کارتعیین میشد.سالاپیش دریک مقاله نوشتم که کلمهٔ «فرهنگ»(بابصورت ضمنی درکنار وزارت مطبوعات «وزارت مطبوعات وفرهنگ «ویاوزراتی بنام «وزارت فرهنگ «تاسیس گردد. خوشبختانه درین اواخرگاهگاهی «وزارت اطلاعات وفرهنگ «می نویسند، ولی کلمهٔ«مطبوعات «عمومی تراز«اطلاعات«میباشد.

آقای مشتاق احمدکریم نوری، که ازالسالباینطرف به اتحادیهٔ هنرمندان وفادار وهمکار بوده، هم منحیث معاون عمومی ونیزرئیس اطلاعاتی وخبررسانی کار کرد، ودرخصوص نامه نگاری ومطبوعات سابقهٔ بسیارطولانی دارد، ودایم در کارهای خویش درخشیده میتوانست، درکرسی اول مطبوعات افغانستان یا اقلا منحیث رئیس مستقل «فرهنگ «تعیین گردد. اواکنون جوان است وصاحب انرژی ودراک میباشد، وحتی قدرت گردانندگی ولایت کابل رادارد .

همچنان استادمرتضی پردیس سالهااستدفاکولته هنرهای زیباوبوده ورئیس دومین اتحادیهٔ هنرمندان افغانستان واکنون منیث رئیس اجراییه بجای روانشاد استادستارجفایی کارمینماید، که یکی ازنقاشان ورزیده وموی قلمش جان به جمادات می بخشد، وی نیزمیتواند درخصوص جمع آوری آثارهنری وتعیین جای مناسب درتعمیرموزیم هادرافغانستان کارهای عالی انجام دهد. اوهم جوان است وصاحب قدرت وانرژی میباشد .

اکنون که عمارت دارالامان آبادشده واتاق های آن دیکور ومزین نشده است حکومت میتواند استادان ومحصلان فاکولتهٔ هنرهای زیبارا درمقابل حق الزحمه وظیفه دهدتا (ص

نصیراحمد رازی
سدنی ، آسترالیا
**دریچه به نثر پیشینیان**
**شفقت با همسایه**
آورده اندکه درویشی درهمسایگی توانگری خانه داشت. روزی کودکی ازخانهٔ توانگر به خانهٔ درویش آمد، دید که آن درویش باعیال و اطفال خود طعام می خورد. آن کودک زمانی ایستاد و میل طعام داشت، کسی او را مردمی(صلا به خوردن نان) نکرد وگریان گریان بازگشت وبه خانهٔ خودآمد. پدر ومادر ازگریهٔ او متألم شدند وسبب پرسیدند. گفت به خانهٔ همسایه رفتم وایشان طعام می خوردند مرا ندادند. پدرش فرمودتا طعام های گوناگون حاضر کردند، او چنانچه طریقهٔ کودک کان بدخو باشد، می گریست ومی گفت: مرااز آن طعام که درخانهٔ همسایه میخورند می بایدداد.

پدر درماند وبه درخانهٔ همسایه آمد واو رابیرون طلبید وگفت: ای درویش ! چرا باید که ازتو به ما رنجی رسد؟ درویش گفت: حاشا که ازمن رنجی به شما رسد. توانگرگفت: رنجی ازاین بدترچه باشد که پسرمن به خانهٔ تو آید توبا کسان خودطعام بخوری و او را ندهی تاگریه کنان بازگردد وحالا به هیچ چیزآرام ننیگیرد وطعام شمامی طلبد.

درویش زمانی سردرپیش افگند وگفت: ای خواجه! درضمن این سَری است، ازمن میرس که پردهٔ من دریده میشود. خواجه مبالغه کرد که سَر خودرا بازگویی. گفت: بدان که آن طعام که میخوریم برماحلال بودوبرسرها حرام . نخواستیم که طعام حرام بدو بدهیم . خواجه گفت سبحان الله طعامی هست درشرع که بریکی حلال باشد وبردیگری حرام ؟ درویش گفت که در قرآن نخوانده ای که «فمن اضطرَّ فی مخصه»، هرکه درماند به بیچارگی و تنگدستی، مردار براو حلال است وبر آنکه درمانده نباشد حرام . بدان که سه روز بود که عیال واطفال من طعام نخورده بودند وبه هیچ نوع چارهٔ آن نتوانستم کرد. امروز درفلان ویرانه درازگوشی مرده دیدم، قدری گوشت از وی ببریدم وآوردم وطعامی پختیم ومی خوردم که کودک شمدارآمد. صورت حال این بود که به سمع شما رسید.

تو راشب به عیش و طرب می رود

چه دانی که بر ما چه شب می رود
خواجه که این سخن بشنید بسیارگریست وگفتک واویلاه!
اگرحضرت خداوند تعالی درروزقیامت بامن عتاب کند که در همسایگی توچنین صورتی بود وتو ازحال همسایه بیخبربودی، چه جواب دهم؟
پس دست درویش بگرفت وبه خانهٔ خود آورد واز نقد ومتاعی که داشت یک نیمه به وی داد.

شبانهِ حضرت رسالت(ص) رادرواقعه دید که او را میگویند: ای خواجه بدان شفقت که باهمسایه کردی، گناهانت آمرزیده شدو درمانال توبرکت پدیدآمد وفردا در بهشت همنشین من خواهی بود... (اخلاق محسنی)

**میهمانی سلیمان**

... چون قدرت و مکتت واسباب حشمت سلیمان پیغمبر به غایت قصوی و(اقصای) متمنی رسید، خواست که طوایف انس و جن ومرغ وماهی وسایر مخلوقات الهی رایک نوبت ضیافت کند تادرمیدان شکرمنعم قدمی گذارده باشد، ونخست از ب الارباب رخصت طلبیده اجازت یافت وجهت این جمعیت بیابانی اختیار فرمود درغایت وسعت که یک طرف آن به دریا اتصال داشت ودیوان را فرمان دادتادو هزاروهفت صددیگ ساختند که مسافت میان دو کنارهریک از آنها به روایت اول هزار گز بود.

در تاریخ بناکتی مذکوراست که در آن دعوت از جملهٔ حیوانات بیست و دوهزار گاو به ذبح رسیده بود . بر تقدیر، تسلیم باقی اشیاء ومواد طوی را بر این قیاس باید کرد، وچون در آن صحرا طبقات مخلوقات از اقطار وآفاق آمده مجتمع گشتند وخوردنیها آماده ومهیا شد، ارادهٔ الهی تعلق بدان پذیرفت که قدرت وعظمت خود رابه تخصیص درقسمت ارزاق خلاق به سلیمان نماید. لاجرم یکی از دواب(حیوانات) بحری را از دریا به ساحل فرستاد وآن دابه بدان انجمن رسیده باسلیمان گفت که پیش ازتوجه بدین جانب ندایی مسموع من شد که تو مخلوقات را ضیافت می کنی و روزی امروز مرا به مطبخ تو نوشته اند، بفرمای تا نصیب مرا به من دهند. سلیمان علیه السلام فرمود که به مطبخ رو آنچه تو راکفایت کند تناول نمای.

آن جانور متوجه مطبخ شده هرچه در آن مدت برای دعوت ترتیب داده بودند همه را بخورد وبه خدمت اوبازگشت گفت: اطعمنی یا سلیمان، و حضرت سلیمان چون دید که طعامهاکه طبّاخان چرب دست به چندین گاه مرتب گردانیده بودند، یکی ازمخلوقات تناول نمود وهنوز فریاد(هل من مزید) میزند ازبهرباقیات! تعجب وتحیّر بروی استیلا یافته، آن دابه گفت ای سلیمان! از هرروزخویش ثلثی یافتم، ثلثان دیگر رابه که حواله میکنی؟ سلیمان فرمود که آنچه به یک لحظه خوردی ازدیرباز زحمت کشیده جهت ضیافت اصناف موجودات ساخته وپرداخته آمده بود ودرین بیابان ازبرکت قدوم تو خوردنیهابه پایان رسید. آن دابهٔ گفت یک امروز که مراخدای عزّ و جلّ بنابرالتماس تو به مهمانی فرستاده، گرسنه بازگردانیدن من ازمروت نباشد. اگرتو راازاطعام یک جانورمقدور(صفحهٔ ۶)

مشتاق احمد کریم نوری
شمال کالیفورنیا
**تجلیل روز جهانی علم**
به سلسلهٔ نوشته های دنباله دار این قلم به مشتاقان دانش وخوانش وادامهٔ حرمت فرهنگ ها اهدا به دوست گرامی جناب معتمد بالله خلیلی، سخنور دردانشنا ! به نام آن که جان را فکرت آموخت

چراغ دل به نور جان بر افروخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن

ز فیضش خاک عالم گشت گلشن
روزقبل دوازدهم ربیع الاول مصادف به میلادباسعادت حضرت رسول کریم (ص) سرور کائنات والگوی بشریت بود، که ثنا ودرود به منجی بشریت پیامبرگرامی حضرت محمد(ص) باد، که برای نجات بشرومکارم اخلاق مبعوث گردید. تاکیدشان این بود که ازگهواره تاگور دانش آموز به جستجوی علم برآییدحتی اگر به چین باشد. آورندهٔ دین مبینی که کتاب پاکش به قلم سوگند یادنموده(ن والقلم) واساسش ازبخوان (اقرأ) آغاز یافته.

در آستانهٔ دهم نومبرروزجهانی علم قرارداریم، سازمان یونسکو وابسته به سازمان ملل متحد که درحوزه های علمی، فرهنگی، تعلیمی وتربیتی کار و فعالیت خدمت میکند، درسال ۱۹۹۹درنشستی در بوداپست، طرح همچو روزی راریخت، وروز ۱۲ نومبررا به اتفاق اعضایش بحیث روزجهانی (علم در خدمت صلح وتوسعه) نام گذاری کرد. هرچند این پایه گزاری به علم و تکنالوژی وفناوری علمی میباشد، ولی دراصل قدردانی وادای حرمت به بانیان علم واخلاق محسوب میگردد.

امسال که کروناهمه موضوعات راتحت الشعاع قرارداده وتنهادر ایالات متحده نزدیک سه صدهزار نفررابکام مرگ فرستاده، وجرقه های موج دوم و سوم آن راهم سازمان صحت جهانی اعلام کرده، به نحوی که ابتدا اذعان داشتند که ممکن واکسن آن تاشروع سال جدیدمیلادی به بازاربیاید، روی این ملحوظ تبجیل وتجلیل ازین روزبه مثل بساموضوعات واجلاس بزرگ جهانی ازطریق ویدیو کنفرانسهوا آنلاینی انجام میگردد. این درحالیست که سازمان ملل باموضوعات ومسایل اقلیم و رزمایش برای گرمایش زمین درمبارزه و مجادله قراردارد. درقدردانی ازین روزنیزبرای بهبود کیفیت زندگی عمومی ملتها وتقویت علم وفرهنگ وتکنالوژی معلوماتی ومهارت تهدیدهای اقلیمی وصحی وتعلیمی کوشایوده، وابرزامیدواری شده که دولتهاوحکومات باطرح برنامه های مثبت وهمه جانبه اقدامات پلانیزه شده را مدنظر بگیرند.

در این حال درکشورجنگزدهٔ ما هرروزمراکزتعلیمی وتربیتی بشمول مساجد، دانشگاها، آموزشگاههاوهمه مورد حمله وتهدید کوردلان زمانه که دشمن علم ودانش اند، قرار دارد. خداوند!! ای بارالها ! برماولمت رنجدیده و دردرسیده ما رحم وروشنی بفرما. درحالی که گویامذاکرات صلحی در دوحه مرکزقطر در جریان است وبراستی که هنگامهٔ صلح تمهید جنگ است و جدال دارد نهفته دربغل این صلح هاپیکارها. اماهرروزبرطبل خشونت کوبیده می شود وهیئت مذاکره کننده ازجناح (جمهوریت) یکی پی دیگردوحه را ترک مینمایند، وجناح طالبان ازمرکب جهل نه تنها که پایین نمیآیند بلکه به خشونتهایش ازحدقمیچین دارند.

بانی این صلح میانخالی خلیلزاد که تابه حال فرق بین(آتش بس) و (آتش بست) رانمی تواند ودربزان جاری میکند، باهمچو یک طرح سست واغفال کننده، این کلوخ رامانده تاازآب بگذرد، میگوید که اگرمذاکرات صلح افغانستان به شکست مواجه شود افغانستان به سوریه مبدل میشود! در صورتیکه کشورمانبام دوزخی بنام افغانستان مسما شده وشلاق ظلم، تزویر، بی ثباتی وحقه بازی ازجغرافیایی جنگزدهٔ آن بیداد میکند وصفحات سیاه تاریخ را سیاهتر نموده راهی است .

باری دکثاتورنظامی پاکستان جنرال ضیالحق گفته بود که آمدن صلح درافغانستان معجزهٔ قرن ۲۰ خواهد بود. امادیده شدومیشود که این گپها وخط و خطوط منحنی وزیگرایی رسم شده به معماران ونقاشان بعدی نیز قسمی سپرده شده وبه میراث مانده که درقرن ۲۱ عمران خان تازه میگوید که تنها منافع پاکستان در افغانستان اینست که دولت آینده در کابل به هنداجازه عملیات از آنجا(افغانستان) علیه پاکستان راندهد ! درعین اینکه دولت افغانستان همواره تاکید کرده که هند هیچ نوع فعالیت ضد پاکستان ازافغانستان نداشته است.

در این حالت که به سلسلهٔ سفرهای دولتی های افغانستان وتنظیمی ها بدنبال سفرداکترعبدالله رئیس شورای مصالحهٔ ملی و میررحمان رحمانی رئیس مجلس کشور، گلبدین حکمتیاررهبرحزب اسلامی(شاخهٔ گلبدین ودامادانش) سفرسه روزه به اسلام آبادداشت وازوبعنوان صدراعظم پیشین افغانستان استقبال رسمی بعمل آمد. نامبرده باوزیرخارجه، وزیراعظم عمران خان و رئیس جمهور پاکستان دیدار کرده ودرانستینوت مطالعات ستراتیژیک پاکستان سخنرانی نمود !

جالب است که گلبدین به پاکستان میروودودولت افغانستان را، همانی که او را پذیرفته وبرایش بافامیل ودامادان وبلی گویانش ازکود ۹۰ و ۹۱ معاش میدهد، او آنرا در پاکستان (دولت کابل) خطاب میکندوحل بحران افغانستان را درحکومت موقت میداندوبیان میدارد که دولت کابل اسلامی نیست واومی تواندبراحتی باطالبان کناریباید. گلبدین نیز تشویشش رابخاطر(خانهٔ دومش) پاکستان بخاطرنفوذکشورهندردولت کابل بازمیگویدوبودن عساکر پاکستانی رادرصفوف طالبان ودرولایاتی که درخط قرمزجنگ وتهدیدقراردارند (کاملاغلط ودروغ محض) میشمارد! وحتی بودن خارجیهای دیگرراهم در میان طالبان بی بنیادمیپندارد. درحالیکه نه تنهاچندمیجر پاکستانی درهلمند کشته شدند، تازه ابوالمحسن المصری رهبرشبکهٔ القاعده برای هند نیز توسط نیروهای امنیتی دلیرماکشته شده وناتو بخاطراین اقدام قوتهای امنیتی افغانستان ابرازممنونیت کرده کشته شدن همچوعضوهای بیرونی بشمول القاعده ثابت میسازدیکبار دیگر که تهدیدتروریسم ورابطهٔ طالبان باشکه های تروریستی هنوزهم پابرجاست.

هنوزهم گلبدین میگویدبراحتی میتواندبابطالبان کاروهمکاری کند. گلبدین پشت به همزمان وجهادگران خود بی وفایی کرده بعدازشهادت آنها برسرمقبرهٔ شان نرفت، ولی برسقربینظیربوتو وجنرال ضیالحق رفت، با وزیرخارجةٔ پاکستان ودیگرلیدران آنجایی که خانهٔ دومش می پندارد، دست به سینه گفت وآنانی که اورادرزمان عقب نشینی از کابل بصورت مهمان نگه داشتند، بی وفایی میکند. همین دولت فعلی کابل راهب اومکان ونان میدهد دولت کابل وغیراسلامی خطاب میکند، ولی تنی وگلابزوی وازهمین قماش را دربغل میگیرد، بازاصطلاحی همدردی که ما(معتقدیم) درحالیکه معتقد به نیرنگ است، که صدیق صدیقی سخنگوی غنی احمدزی گفت آقای حکمتیار درطول چهل سال همواره برضدنظامهای حاکم بوده، مگرچه رازی درکار است که ابوالمحسن المصری فردشماره دوم القاعده برای نیمقارهٔ هندرا نظامیان شجاع ماازین میبرند و سالی لگت سخنگوی نیروهای خارجی مستقر درافغانستان در توییتی این حمله یکشنبه ۴عقرب نیروهای افغانستان رامی ستاید وسپاسگزاری میکند وپلیس فدرال امریکانام اصلی این فردمهم القاعده راکه درفهرست تروریستان خطرناک شامل است وبود، ومنهم بود که طرح و پلان کشتن وحملات رابر امریکایی ها و هند وافغانستان طرحریزی میکرد. براساس معلوم شان بود که اخبارنمودند که نام اصلی المصری حسام عبدالرؤوف ومتولدکشورمصریادشده، مگریبی مقداری وبی خاصیتی لیدرانی که درحقیقت به آنان (لدران) بایدخطاب کرد! گفت که صدراعظم پاکستان عمران خان میگوید آتش بس رادرافغانستان تامین می کنیم !

عمران خان درمصاحبهٔ اخیرش با مجلهٔ شپیگل گفت وبرف بام خودرا به نوعی خواست سربام دیگران بیندازد که: ما در افغانستان هیچ ترجیحی نداریم، تنها منافع مااینست که دولت کابل به هنداجازهٔ عملیات از آنجاعلیه پاکستان را ندهد! درحالیکه کابل همواره تاکیدداشته که هندهیچ نوع فعالیت ضد پاکستان نداشته واین پاکستان است که ازآنطرف دیورند وپیروی ازدیوبند برای منطقه مشکل آفرین بوده واست .

باز وزیرخارجةٔ پاکستان شاه محمودقریشی میگوید می خواهیم باافغانستان (دوستی) کنیم نه (اربابی). نامبرده درانستینوت مطالعات ستراتیژیک اسلام آباد پیش ازصحبتهای داکترعبدالله سخنرانی کرد به نقل از کتاب ایوب خان رئیس جمهورسابق این مطالب راگفت . این تغییراساسی است، این تشخیص وشناخت جدیدی است. اگربخوایم زندگی وآیندهٔ مشترک وصلح آمیز داشته باشیم. قریشی افزود که پایان دادن به جنگ درافغانستان راه حل نظامی ندارد. وجالبتر یاجالبترین اینکه قریشی گفت مابدنبال تیوری عمق ستراتیژیک درافغانستان نیستیم .

این اعترافات وسخنان قریشی دراوضاعی بیان شد که چندروزبعد آن در افغانستان سطح خشونت وگراف کشتارهاوحملات درهمه نقاط افغانستان به بالاترین حد رسیده وموقعیت افغانستان رابه حالت اضطرار رسانیده است. جنگی که طرف مقابل به هیچ حرف و تعهدی التزام ندارد. این جنگ نیابنی است وجنگ استخباراتی که تعهداستخباراتی ودرنظرگیری قواعدبازی اصولی باید پیش برود .

اخیرا مسئولان ناتووقوماندان نظامی شان درافغانستان بیان میدارند که طالبان خلاف تعهدشان درموافقتنامه با ایالات متحده، نه تنهاسطح خشونت را پایین نکرده اند بلکه برطبل خشونت واختناق و فشار و کشتار بیشتر از پیش کوبیده اند، باگروه های تروریستی دیگر نیز ارتباط دارند و موافقتنامه را مراعات نکردند و نمی کنند.

این فرصتی است به جناح جمهوریت که آرایش و پیرایش جدید و جلب وجذب افسران منزجر وآنانیکه قبل ازوقت به تقاعد سوق گردیده اند، در چهارچوب اردوی کشور، شورای نظامی مقاومت ملی را هسته گذاری نماید . (صفحهٔ ششم)



**روز جهانی علم** این فرصتی است به جناح جمهوریت که آرایش و پیرایش جدید و جلب و جذب افسران منزجر و آنانیکه قبل ازوقت به تقاعد سوق گردیده اند، در چهارچوب اردوی کشور، شورای نظامی مقاومت ملی را هسته گذاری نماید. وزارت خارجه که بالنگش کارمواجه است، یک مدیریت آگاه وفعالی را رویکارآورد وجریانات اخیروحملات زنجیره یی را(باثبوت) به شورای امنیت ملل متحد، اتحادیهٔ اروپا و نهادهای حقوق بشربرساند.

آقای غنی احمدزی، درحالیکه مشاوران و امجد لایتناهی داری مگرمِن بصفّت یک مطبوعاتی برایت مفت ورایگان نظرمیدهم. جناب! التهاب بوجود آمده درمقابل اقوام باهم برادروبرابر رااگرواقعا ریگی درکفش نداری، در این مقطع حساس زمانی درست کن، اگرترورریستهارا بنام محصلین حتی استادنما هایی بداخل دانشگاه برده باشی، زمانیکه ثابت شد، بگذاردهرکه بود وباشد عدالت بالایش تطبیق گردد.

ریاست امنیت ملی راهب وزارت امنیت ملی تعویض نما، دررأس آن انسان بیدار وپربنوخ رابیاور! برو وببین درعراق همین کاظمی که حالا صدراعظم است ودراصل روزنامه نگاربود وسالهادرخارج ازعراق زندگی می کرد، وقتی داخل آمدودوباره به نوشتن وکارمطبوعاتی شروع کرد، رئیس جمهورعراق که باهم زمانی دوست بودند، اورا رئیس امنیت دولتی عراق مقرر کردواو یک سیستم مدرن کارآگاه وکوشا وفعال رابنیان نهاد وهمین باعث شدتختهٔ خیزبرایش شده که ازامنیت دولتی برای صدارت توسط رئیس جمهور پیشنهادگردید، وازپارلمان هم رای اعتماد گرفت.

آقای غنی احمدزی، ببین اوضاع واحوال آنقدر پرالتهاب شده که وقتی درسانه های مجازی بنویسی درود برروان پاک دانشجویان دانشگاه کابل، از پسخانه های ادارهٔ امور جواب مینوسدکه کلمات خارجی استفاده نکنید، دانشگاه نگویید پوهنتون است ! همین روزانسانی که فکرمیشددهن بازی دارد، امانوشته چرا بعضی هاز منتهای... واقعهٔ آموزشگاه کوثررامحکوم کردند وپوهنتون راکتمان نموده دانشگاه مینویسند. حتی شهدای ننگهار را توهین مینمایند متلیکه دواخان مینه پال معاون سخن گوی ریاست جمهوری زمانی گفته بود مه چطو باورکنم کسی که نامش مثل مه واری نباشه، او ره از خود بدانم !!!

ببین جناب احمدزی، شاه حسین مرتضوی پستههای فیسبوکی اش برای همدولتی های خودش وخودت خصوصا آنانیکه به مزاق ارگ وشما برابر نباشد، بی اندازه هتک حرمت میکندومینویسد. برای امورفرهنگی ات فرهنگیان واقعی راجلب وجذب کن، این مرتضوی راجندصبا دراحتیاط سوق بده زیرابه نحوی درالتهاب وصدمه به نظام کارمیکند که ممکن شماحتی متوجه نشوید و انگارمی نمایید که به نفع شماونظام کارمیکند !

جمعیت اسلامی راکه سابقهٔ مقاومت داردواین نظام شمازیاد دربی تضعیف وپارچه پارچه شدن آن کارنموده، مردانه اخبار نماکه دولت افغانستان یک جمعیت اسلامی میخواهدکه رهبرآن عجالتا صلاح الدین ربانی فرزندشهیدصلح استاد ربانی میباشد، وهرکه دربی انشعاب برآمده تقویتش نکن . احمدمسعود فرزندقهرمان ملی رادرشورای نظامی مقاومت بامارشال دوستم، شورای قوماندانان مقاومت مثل گذر ودههاتن دیگر رابیاور. مردانه و شجاعانه عتیق الله بریالی رادرراس وزارت دفاع بیاوروصالح محمدریگستانی را معین ارشد امنیتی بساز، رحمت الله نبیل رادرشورای امنیت ملی بیاور وجنرال ظاهر رادرقوماندانی کابل.

من شرافتمندانه وابسته به هیچ گروهی نیستم، ولی حاضرم منجیث یک مطبوعاتی برایت مفت ورایگان بخاطر دردوطن ووطندارم نظریات نیک بدهم. التهاب جامعه وکشیدگی های ناشی ازسمت وسو وقوم راشرافتمندان نه بگو! برای وزارت اطلاعات وفرهنگ ، ولایت کابل وبسا پستهای حساس مرکز یک تغییرات رزف وشگرف رارویدست بگیر.

به شعارنمیشودکه بگویی انتقام شهدای پوهنتون کابل راجندبرابرمی گیری، آن پدرومادری که ۴۷ بار برای فرزندش که تلفون همراهش در لابلای پنجه های خون آلودش قراردادشته وآنان هی دریامگیر عذر وزاری داشتندکه بجیم یک بلی بگو که مادرت آوازت رایشنود. کسانیکه از وقوع حوادث وواقعیات برایت احوال میدهند قدرشان بکن واین مورال را در سطح مردم بالا ببر.

همین تازگیها بی بی سی خبرداد که انجمن ادبی قلم امریکا جایزهٔ شجاعت وجسارت رامسال به (دارنلا مزیزیر) دخترخانمی ۱۷ساله اعطای کندکه موقع گنده زدن پلیس برگردن جورج فلوید تاریخک پوست اضافه از۸ دقیقه برگردن اونشسته بود واوهی صدامیکردکه نفس کشیده نمیتوانم. و همین دارنلا باتلفون همراهش همهٔ آن جریان راثبت نموده بود. درحالیکه در دولت شماچندین واقعهٔ که فلمبرداری هم شده، اما درزیرخانهٔ ادارهٔ امور گم و گور شده، اما دارنلا جایزهٔ شجاعت وجسارت گرفت وتشویق شد.

پیام داکتر ناشناس

**در افغانستان ۳۲ قوم زندگی میکنند**

۳۱ قوم این کشور به زبان پشتو بلدیت ندارند . حتی نصف زیاد پشتون ها هم زبان پشتو را نمیدانند.
زبانی را که ده درصد مردم درست ندانند او زبان رسمی نه بلکه محلی میباشد!

زبان فارسی هم زبان ملی است و هم زبان رسمی، زبان اداری، زبان محیط وسیله افهام و تفهیم میان تمام اقوام افغانستان، زبان مادری ده قوم بزرگ کشور مانند تاجیک، هزاره، ایماق، اسماعلیه، سادات، تاتار پامیری، قزلباش، براهوی، گوجر پشه یی، حتی ازبیک و ترکمن .

یک حدیث قوی از شیخ فرید الدین عطار است .روایت از پیامبر گرامی اسلام که گفته است !خداوند نبوت را در عرب به قریش داد، ولایت را در فارسی به خراسان..

داکتر ناشناس یکی از دانشمندان که داکتری خود را در زبان شناسی از روسیه بدست آورده که خود یک پشتون تبار کندهاری است. میگوید: من به ساختار زبان پشتوتوجه و دقت بکار بردم، اینطور استنباط نمودم که در خصوص این زبان به هر اندازی که کار صورت بگیرد کاملاً بی فایده است.

محمداصادق فطرت ناشناس از دولتمندان پشتون تبار تقاضا نموده مصارفی که در مورد زبان پشتو صورت میگیرد آن مصارف گزاف را جهت غنا مندی فرهنگ اصیل خراسان بزرگ انجام بدهندتا ملت ها بدانند صاحب اصلی خراسان کهن و باستانی کی ها هستند.
افتخاراتش به پشتون تاجیک ازبیک و بقیه اقوام افغانستان تعلق میگیرد./

( نقل از فیسوک عمر جاوید یوسفا)
\*\*\*\*\*

الحاج امان الملک جلاله باباجان سپرنگفیلد ، ورجینیا

**کابل ما . افغانستان قدیم**

کسانی که طول عمرشان بحمدلله بالاتراز هفتاد یاهشتادسال است، یسی از رسوم ورواج، اصول وقواعد، معیار وضوابطی راکه درجامعه وخانواده ها، و دفاتر رسمی کشور رعایت واحترام میشد به یاد دارند .

در آن زمان هر کسی یا هرچیزی یا هرموضوع واقدامی که عملی می گردید تحت شرایط ومقررات معین ادامه می پذیرفت که هم مورد قبول وپسند عوام وهم در آن نزاکت ها وظرافت های مؤدبانه را ارج می گذاشتند .

با اینکه افغانستان یک کشور فقیر وپسمانده بود ومردم زندگی محقرانه و سادهٔ داشتند، اما قناعت و رضایت بود، صبر و تحمل بود، سازگاری وهمدیگر پذیری بود، مهر وهمدردی بود، همدلی و همبستگی بود، اخلاق نیکو و روا داری بود، گذشت و تواضع بود، تعظیم واحترام متقابل بود، همدیگررا محترمانه به نام پسندیده صدامی کردیم .

آدم های کلانسال را کاکا، خانم های کلانسال را خاله می نامیدیم، سپاهی را احوالدار ، خردضابط را معاون صاحب تولی مشر را قوماندان، طالب را ملا، ملا را مولوی، کمیوندر راداکتر داکترراسرطیب باحرمت وادب خطاب می کردیم، که این سلسلهٔ مهر و محبت رادر جامعه مستحکم نگه داشته بودند .

به همین منوال دربیسی از مراسم خوشی و غم، شریک و همدرد همدیگر بودیم. برای بسی از مراسم وتجلیل نام های معقول و موزون رابکارمیبردند مثلاً بخاطررحلت مسلمان کلمهٔ وفات ومتوفی، وبرای غیرمسلمان یاهندو کلمهٔ درگذشت، برای مسلمان مراسم ختم وفاتحه، برای هنود وغیرمسلمان مراسم سوگواری وماتم را ذکر میکردند، که هرکس نظربه عقیده وموقعیتش احترام و قدردانی میگردید .

ولی افسوس باکودتای کمونیستهای ملحد وبیبدین همهٔ این معیارها و ارزشها لگدمال شد و شیرازهٔ اخلاق و حسن نیت ازهم گسست. که نتیجه اش همین مصیبت ها وناهنجاری هاشد. عاقبت ماوشما به خیر باد ! /

\*\*\*\*\*

سوزان ناسل مدیرانجمن قلم گفت دارنلا بایک تلفونش، مسیرتاریخ را دریالات متحده تغییرداد وبارقه ها وجرقه های جنبش آزادی بخش راروشن کرد، که درصدای نرم و نفس گرم جورج فلوید نقش بسته تا بانهادیهٔ شدن آزادی، و مهار تبعیض نژادی واصطکاک وفضای ملتهب که در جؤ حاکم بوجود آمده، و نه گفته شود . / (ادامه دارد)

لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

**وصف الحال میهن و ملت ما**

این چه شوریست که در دور قمرمی بینم

همه آفاق پر از فتنه و شـــرّ می بینم

هر کسی روز بهی می طلـــبد از ایام

طرفه آن است که هر روز بتر می بینم

ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است

قوت دانا همه از خون جـــگر می بینم

اسپ تازی شده مجروح به زیر پالان

طوق زرین همه بر گردن خرّ می بینیم

دختران را همه جنگ است و جدل با مادر

پســران را همه بد خواه پدر می بینم

هیچ رحــمی نه برادر به برادر دارد

هیچ شـفقت نه پدر را به پسر می بینم

پند حافظ بشنو خواجه بـــرو نیکی کن

که من این پندبه از گنج و گهر می بینم

\*\*\*\*\*

**آثار هنری ...**

اتاق هارادیکورنمایند، ویک سالون بسیارزیبای آنرا بنام گالری تعیین کنند، که آثار نفیس نقاشی، هیكلتراشی، خطاطی، میناتوری و عکاسی درنمایش گذاشته شود. همچنان پولهای امدادی که درین اواخراز جانب ممالک دوست اهدامیشود، امیدواریم که درعقب فاکولتهٔ هنرهای زیباکه جای مناسب وبهترمی باشد، موزیمی راآباد نمایندکه آثار هنری درآن گذاشته شود. درآروزی جمع آوری آثارهنری گمشدهٔ میهن !

داکترعنایت الله شهرانی، رئیس اتحادیهٔ سراسری هنرمندان./

\*\*\*\*\*

**همهانی سلیمان**

ومیسورنیست، چراخودرادرین معرض بایدآورد که جن وانس و وحوش وطیور و هوام (جانوران زهدار) را طعام دهی؟

سلیمان ازاین حدیث تنبیه گشته به حضرت خداوند پناه

گرفت وبه انابت و استغفارمشغول شده، گفت بار خدایا التماس من بنابرعدم وقوف بود، بر بی وقوفی من رحمت کن وازحضرت

عزت به عفو ومغفرت مخصوص گشت . (روضة الصفا)

\*\*\*\*\*

**طنزینه**

دیشب خواب دیدم که سازمان صحتی جهان اعلان میکند

که مرد ها دیگر از خانه بیرون نشوند برای اینکه کرونا تنها بالای مردها تاثیر مرگبار دارد و زن ها را خواهر مادر خوانده است و هیچ خطری متوجه انها نیست از این رو سر از فردا تنها مرد ها در قرنطین خانگی هستن و زن ها میتوانند بیرون از خانه براینند.
مرد ها تا مدتی خانه نشین باید شوند.

فردا سرک ها پر از زن بود و مرد ها از دم پنجره ها

بیرون را تماشامیکردند.

حجاب ازترس مردان چشم سفید وجود نداشت و هر زن

هر لباسی که دوست داشت پوشیده بود . دختر ها خوشی میکردند و میدویدند و تشله بوردمیکردند لوحه های دکان ها تغییر کرده بود دستگاه کپی کشی خاله نسرین وخواهران.

سلمانی ماهگل و شاه گل هر نوع اصلاح موی پذیرفته

میشود.
یک دسته ساز وطنی هم موجود است و قصابی خواهران دلبرو ...

ریس جمهور بی بی گل شده و وزیر دفاع قومندان

کفتر، وزیر حج و اوقاف مولوی گل غوتی شده و ملای مسجد ما زن همسایه ما،طالب ها همه پت و پنهان هستند و هیت صلح خانم های طالب با خانم های حکومتی روی طرح باز سازی کار میکنند.

خانم به شوهرش زنگ میزند بین پمپر دل اغا گک مانده

یا بیارم .به شو چی پخته کردی امشو دلم یک کچر قروت کوفته دار شده سرت را بسته کنی که اگر مثل دیشو تار بروت هایت از کاسه شوربا برآمد سرت روزه شو میکنم.

خر والا در پشت کوچه با صدای نازک صدا میزنه گندنه

هوی گل سرشوی و خر خوده میگه خاک در سرت اووششش که عیالداري خدیجه جان اغا دلش یک کلوله گل سرشوی شده ...

واله از حق نگذریم عجب شهری میشد خالی از دزد کیسه

بر معتاد و بی بند و بار . خواهر ها متوجه میبوند که مبادا برادر

های شان را از پشت کلین کسی ببیند و برایش نمره تیلیفون بیندازند و از ترس نامش را به لقب های رنگارنگ میگرفت بیادر

گل مکی شوی تور پیکی و بابّه کلان بس بی بی ....

دگه ای خوابم دوام داشت و از خدا می خواستم که

کاشکی کرونا همی رقم می بود./

(ازفیسوک فریده محمدی)

### چهرهٔ جامعه ...

بیچاره راجور کند. بعضا درهمین مدت زمان آن خانم بیچاره دوباره به حال می آمد ولی بعضا آن حالت دوامدارمیشد که ملاصاحب مسجدتوصیه می کرد فلان کسی راکه اجنه را رام کرده و آنها در زیر امرش اند بیاورید .

اکثر وقتی که چنین حالت به آن خانم رخ میداد، اول ملاامام مسجد را میآوردند چون پولی که بعنوان شکرانه به اوداده میشد کم بود. واگرچاره نمی شد، آن شخص رام کنندهٔ اجنه رامی آوردند، زیرای پول بیشترمیگرفت و برعلاوه برایش بایدتحفه هم داده میشد که آنراصدقه میگفتند. این شخص کسی بودکه چهرهٔ ترسناک داشت ولباس هایش چرکین وزولیده بود و بیشتربه یک انسان غیرعادی میماند وهمیشه یک چوبی که برابرقدش بود در دست داشت. او دورادور آن خانم بیچاره که درزمین خورد وخرخرمیکرد، میلرزید وازخودنمی فهمید میگشت وصدامیکرد: (آلی می میدانم که کتت چه کنم، تو دگه خوده کتی مه می زنی؟ زورت به مه نمیرسه، مه پیرت استم پیرت می دانی بانی، اگه مسلمانستی ای زنه ایلا کو ، به سلیمان پیغمبر تره قسم میتم که ای زنه ایلا کو نی، به نگینهٔ انگشترسلیمان پیغمبرتره قسم میتم که ای زنه ایلاکو، بسش اس دگه ایلایش کو !)

اواین قسم سخنان راجندین بارباصدای بلندهیبتناک تکرارمیکرد، خیزو جست میزد وچویش راستخت به زمین میزد وچهره اش کبود میشد. چشمانش چنان ازحلقه می برآمدکه هر کسی آتجابود خودرا دورمیکرد. بازچیغ وفریاد میزد وجوب خودرابشدت به زمین میزدوصدامیکرد:( مه میگم که ای زنه ایلا کو وگه نی مه زورخوده به تونشان میتم)! به جای خودایستادمیشد، روبه آسمان میکرد، عرقهایش راباشف لنگی اش خشک میکرد، زورمیزدوشیبه میکشید، چشمانش ازحدقه بیرون میزد وچهره اش ترسناکترمیشد وبازچیغ و فریادمیکرد که:(میدانم که شمامسلمان نیستین، خداره نمشناسین، پس به لات ومئات قسم تان میتم که این زنه ایلاکنین)! چنددقیقه حوصله میکردبعده به جای خود استوارمی ایستاد وخمجه چوبی راکه درکمرداشت گرفته شروع می کردبه لت کردن آن خانم بیچاره، وهمواره میگفت شمابخوبی نمیدانی الی دگه مه زورخوده برتان نشان میتم ! وآن خانم بیچاره رابه اندازهٔ میزندکه خون درلباسهایش ظاهرمشد. بعدازمدتی آن خانم بادرد وزجه چشمان خود را بازمیکرد وبحال می آمد ! وانگه همه خوشحال میشدکه مرد اجنه را که کافر بود زده زده ازبدن آن خانم کشید ! مرد شکرانه وتحفهٔ خودرامیگرفت و پشت کارش می رفت !!!

بخاطردارم که آن خانم مهربان همیشه ازجان دردی شکایت میکرد که حاصل چوب زندهای آن مرد بود. حالا میدانم که آن خانم بیچاره به بیماری seizureمبتلا بودوبه آسانی قابل تداوی است. وقتی لت وکوب آن خانم مهربان بخاطرکشیدن اجنه از بدنش یادم می آید سخت غمگین میشوم ودرک می کنم که محمداظهرشاه وخانواده اش(پدر و کاکاها وپسرعموها) برای چهل سال به چه سرحدی ملت ومملکت راعقب نگداشته بودند، وجای تأسف است که عدهٔ آن خموشی وجمودی، تاریکی وفقر را دورهٔ طلایی میگویند و ظاهرشاه وخانواده اش راثنا وصفت میکنند !

وضعیت تعلیم وتربیه درآن عهد خیلیها دلخراش بود وتعدادناچیز مکاتب باکیفیت اسفناک درکنج وکنارکشور دیده میشد، به استثنای چندمکتبی که از طرف دول خارجی بهرمنظوری که بود تمویل واداره میشد (لیسهٔ استقلال– فرانسه)، (لیسهٔ نجات – آلمان)، (لیسه غازی– انگلیس) و(لیسهٔ حبیبه – امریکا)، اکثریت مطلق اطفال امکانات رفتن به مکتب رانداشتندونه مکتب وجود داشت که بروند، درتمام کشوربرای سالیان متمادی یک دانشگاه موجود بود(دانشگاه کابل) وخیلی هابعد فاکولتهٔ طب ننگرهار تاسیس شدکه دروس همه به پشتوبود وعلت تاسیس آن در آنولایت روشن نبودوفکرمیشود که غرض آلود بود. بیشترسبب آن مقابله باپاکستان وجلب وجذب جوانان پشتون پاکستان بود تازمینۀ خیالی تشکیل پختونستان راتوسط آنان فراهم آوردند !!!

معلمین غریب ترین طبقهٔ جامعه رامیساختنند ومعاش ناچیزی داشتند که به مشکل مایحتاج زندگی شانرا تکافو میکردواکثراً گرسنه وفقیربودند و فاصله های دور ودرازی رایا پیاده (یاخوشبخت ترین شان با بایسکل) طی میکردندتاخودرابه مکتب برسانند، چه مکاتب اکثردرمناطق اعمارشده بودند که یک معلم باعیداماخانه اش هرگزتوان زیستن درآنجاها را نداشت.

وقتی متعلم مکتب ابتداییه بودم معلم مهربانی داشتیم که در

شاریده بود و کفشهایش ازچندین جا پینه شده بود، یک بکس چرمی کهنه داشت که معلوم میشدچندین سال ازآن گذشته، همیشه دربکس خودیک توته نان خشک میداشت ودرساعت تفریح دوم درگوشهٔ میشست وآترامیخورد. یقین دارم که آن نان چاشتش بود. چون بعدازیکساعت مکتب رخصت میشد و فاصلهٔ مکتب ما که درشندرک بود ازقریهٔ دهخدایداخلی زیادبود. سرک آن خامه بود، موترها، کراچی هاوالاغهاکه ذغال سنگ رازمنطقهٔ سمنت خانه به نقاط دیگرشهرانتقال میدادند خاکباد یی اندازه میکردند .

وقتی معلم صاحب به مکتب میآمد سروصورتش خاک پروگردآلود می بودکه اول آتھارامی تکاندوبعدسرورویش رازیرنل آب میشست وبه صنف می آمد. این معلم مهربان رامامهه دوست داشتیم، قصه های شیرینی میکردکه همه اش پر ازبند واندرزبودودرساخت شخصیت ما کودکان سخت موثربودند. بعضا درددل هابامامیکرد، ازمشکلات زندگی، اقتصادخراب، ازمعاش ناچیز و ازحیات پرعسرتی که داشت حکایه مینمودومیگفت که مامعلمین گداهای با آبروهستیم . درآنوقت مانمیدانستیم که این چه معنی دارد اماآهسته آهسته که جوان میشدم وزندگی یسروسامان وپرعسرت معلمین راچه درمیان اقارب خود وجه درمیان همسایگان میدیدم، درک میکردم که واقعا آن معلم مهربان ما راست میگفت که معلمین کشور گداهای باآبروبودند که زندگی فقیرانه مانند گدایان داشتند، ولی گدایی نمیکردند. این معلم مهربان درروزهایی که سال تعلیمی به پایان میرسید ووقت کافی میداشتیم، حکایه های شیرینی می نمودکه بعضا خنده آور وبعضا جگرخون کننده می بود.

دریکی ازروزهاحکایه کردکه درقریهٔ رویاهی پیداشد که هرشب مرغ های اهل قریه راز مرغانچه کشیده باخودمیرد. اهل قریه سخت به عذاب شده وخسارات زیادی دیده بودند. ایشان باهم مجلس کردند که چارهٔ بایدسنجید تاازشر آن رویاه خلاص شوند. فیصله برآن شدتاهرشب یکی دوتن ازمردان پهره داری کنندووقتی رویاه آمد اوراگرفتارنمایند. چندین شب پهره داری کردند ولی فایده نکردتا اینکه یک شب یکی ازپهره داران رویاه رادید که به قریه داخل شد، اوراآهسته تعقیب کرد وقتی داخل یکی ازمرغانچه هاشد، فوراً در مرغانچه رابست ورویاه راگرفتار نمود.

فردا اهل قریه ازگرفتاری رویاه خبرشدند، رویاه راکه درگردنش ریسمان بود آوردند وهمه دوراو حلقه زدندتاتزای مناسبی برای تعیین کنند. یکی گفت بایدباهرمی کشته شود، دیگری گفت باید باکاردقطعه قطعه شود، سومی پیشنهاد داد که زنده در داده شود، که هیچکدام این جزاها نزدآنان قابل قبول نبود، وهرکس جزای سنگین تری میخواست. مردم درهمین بگومگو بودند که معلم قریه اذدور نمایان شد، همه خوشحال شدند که معلم صاحب از همه فهمیده تروعاقلتراست، بگذارد که او برای رویاه جزاتعین کند.

اهل قریه برای معلم صاحب قضیه راگفتندواز اوخواستندتاچنان جزای سنگین برای او تعیین کند که دل همگی یخ کند . معلم صاحب رویاه رانزد خودخواست نوازشش داد، کلاه خودرابرسرش گذاشت، ریسمان رازگردنش بازکرد و رهایش نمود. رویاه گک درحالیکه کلاه معلم صاحب رابسرداشت بسرعت ازمیان جمعیت فرار کرد. مردم فریادکشیدند که های معلم صاحب چه کاری کردی ماخواستیم برای رویاه سنگین ترین جزا راتعین کنی تادل همگی یخ شود ولی تواو رارهاکردی وهمه زحمات مراهدر کردی ! معلم صاحب گفت: آرام باشید من سنگین ترین جزایی به اودادم، کلاه معلمی به سرش گذاشتم که تااخیرعمر شکمش گرسنه، روزگارش خراب وزندگی اش پرعسرت خواهد بود !!!

درنقطهٔ مقابل که شاه وخانواده اش بود وضعیت طوردیگری بود، سفارت افغانستان درلندن وپاریس وظیفه داشتند که لباسهای شاه خانواده را از بازارهای آنجاهاپخرند. در باغبانکوچه کابل برامتدادردبا دکانهای قیمتی کلاه دوزی وساختن بالاپوشای قره قل وجودداشت ومشتتری های شان را دپلوماتهای خارجی تشکیل میداد. درآتجا خلیفه آصف کلاهدوز که دوست پدرم بود هم دکان داشت ومشتتری اوشاه وخانوادهٔ اوبودند. یک روز با پدرم به دکان اورفتیم، خلیفه آصف کلاه قره قلی رانشان دادوگفت ازشاه است و قیمت آن پنج هزارافغانی بود وبالاپوشی راکه ازپوست قره قل دوخته شده بود نشان دادوگفت قیمت آن بیست وپنج هزارافغانی است وفرمایش شاهدخت بلقیس بودکه برای تفریح لندن میرفت. خلیفه آصف ازچند فرمایش دیگر یادآوری کرد که مربوط به خانوادهٔ شاه بشمول ملکه بود. این زمانی است که معاش ماهواریک معلم بیچاره بین چهارصدتاشش صدافغانی بود !

وضعیت سایرمامورین بدترازحالت معلمین بود که سبب شیوع رشوه در ادارات شده بود. مامورین چون معاش ماهانه کفاف زندگی شانرانمیکرد لذا به گرفتن رشوه توصل می جستند، رشوت به اندازهٔ درادارات برملاشده بود که هیچ کاری حتی پرداخت مصارف برق وصفای خانه بدون رشوت اجرانسی شد. حکومت خوب میدانست ولیکن ازآن چشم پوشی میکرد، باوجودیکه رشوت درسراسر ادارات چه وزارت خارجه وجه درصداרת بشدت سرایت کرده بود، ولی هرگزشنیده نمی شد که کسی بخاطرگرفتن رشوت دستگیر و مجازات شده باشد ! چون آنهایکه درمنصب قضا وعدالت نشسته بودند، به شمول قاضی، دادستان=خارنوال وپلیس اکثررشوت میگرفتند !

بارها اتفاق افتیده درقضای کشور بااستفاده ازرشوت کارناشد شد وکار شد ناشد می شد! مجرم برأثت می یافت وییگناه به زندان میرفت، دزد رها می شد ورئهٔ مقتول رازندانی میکردند، حتی در بعضی از ادارات حکومت پستهای رسمی به اساس درآمد(رشوت) شان خریده وفروش میشدند. آنهاهی که رشوت نمی گرفتند تعدادشاه خیلی ناچیزبود وزندگی فقرزدهٔ داشتند و روزگارشان روزگار گلی بود ودرساحهٔ کارتجربیدشه میبوند ودرمیان مردم این گفته مشهوربود که (خدا راشکر که رشوت است ورنه هیچ کاری اجرا نمی شد) !!!

### شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

**ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر**

**کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر**

**سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر**

**Omaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct #202**  
**Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**Email: mkqawi471@gmail.com**

ازجانبی رشوه ورشوه ستانی درتحکیم سلطنت ممد واقع شده بود، چه رشوه خوران حیات مرفه داشتندوصدای خودرا درمقابل بیعدالت هانمی کشیدند، وجدان شان مکدر میشد وجرئت مبارزه برعلیه بیداد راززدست می دادند. رشوه ستانی درخانوادهٔ سلطنتی هم رایج بود ومعمولا انواع مختلف رشوه وجودداشت. ازقبیل رشوه پولی، رشوه های زمین وخانه. پستهای دولتی، بورسهای خارجی ورشوهٔ شهبوانی .

نویسندهٔ مبارز وعزیز سیدآقا هنری دریکی ازمقاله هایش درجریدهٔ امید نوشت: سردارنعیم پسرعموی محمداظهرشاه وزیرخارجه بود وعادت اوجنان بودکه کسی راکه به سفارتی درخارج مقررمیکرد، تقاضامینموده که شخص مذکور باخانمش به ملاقات سرداریباید. کسی که علاقمندچنین مقرری بود با خانمش به ملاقات سردار رفت. سردارخانم رابه دفترخودخواست وشوهر در اتاق انتظار ماند. بعدازمدتی خانم باسرپای بی نظم ازدفترسرداریبیرون شد وكاغذی دردست داشت وبه شوهرگفت: « الله بلا نولداربود درچارطرف دفتر مراکشاند، نزدیک بودنفسم برآید، اینه مقررشدی، سفیر نی، شارژدافیر نه مگرکارمند سفارت. !»

شخص شاه هم ازرشوه ورشوه ستانی آگاه بودولی درموردآن کدام اقدام نمیکرد وموجودیت آن برایش مصلحت بود. درحقیقت محمدزایی ها به کمک فریب وتذویر ورشوه صاحب سلطنت شدند، ویکی ازاین رشوه ها فرمان «زن ومال شان ازشما و سرشان ازمن ! »بودکه نادعدار پدردظاهرشاه به قیایل پشتون جنوبی داد تامردم شمالی راسرکوب نمایند وخودنادر را انگلیسها همواره رشوه میدادندتا سلطنت شاه امان الله راسقوط دهد!

گفتم که شاه ازوجودرشوه در دولت وحکومت خوب آگاه بودمگراآنها مصلحتی برای زندگی قبول کرده بود. جنرال پاک دستی ازجنرالهای اردو دردورهٔ سلطنت محمداظهرشاه فوت کرد، خانواده اش به وزارت دفاع عرض کردند که مصارف تکفین اورا پوره کرده نمیتوانیم . خبربه ظاهرشاه رسید، شاه گفت: عجب است این شخص که به رتبهٔ جنرالی رسیدوچندمقام پردرآمد راکارکرده ونتوانسته ثروتمندشود، پس این گناه خودش بوده گناه دولت!

این خبررا وقتی شنیده بودم که متعلم مکتب بودم ومنبع آن بیادم نیست، واکثریت مردم ازآن باخبر بودند، ولی نمیدانم که تاچه اندازه حقیقت داشت، و اگر حقیقتاً چنین جنرالی موجود بود ، فقط یک استثنای مطلق بود و کم پیدا ! (ادامه دارد) /

#### نظری به انتشارات

تحولات داخلی انجمن، اسامی رؤسای این انجمن از زمان تاسیس در ۱۹۸۹ درمسه چوست، محل پرکنس داکتردستگیر، تا امروز را بیان نموده، کمکها ومعانت هایی راکه این انجمن ازآن زمان به داخل کشوربرای هموطنان محتاج ومظلوم مانجام داده، به قلم آورده اند.

تبصره: مطالعین نهایت گرامی جریدهٔ مردمی امید که بنده حدودسی سال باآن همکاری بوده ام، تبصرهٔ ذیل رادراخیرمعرفی نامهٔ کتاب ارزشمندعلمی و تاریخی داکتردستگیر، که قلمش همیشه پرمثرباشد، ارائه می دارم :

#### اظهار امتنان و عرض معذرت

خوانندگان فرزانه ونهایت گرامی جریدهٔ مردمی امید این ادعاراتصدیق خواهندکردکه بنده درسلسلهٔ(نظری به انتشارات) معرفی کتب وآثار نویسندگان برون مرزی رادرشته های گوناگون ازچندین سال به اینطرف بدوش داشته ام، که حدود بیش ازیک صدعنوان رابه توضیح وبازنگری گرفته ام.

نخست درین راستا ازمدیرامید کوشان عزیز وبعداز نویسندگانی که با فرستادن آثارخود مراستفیدساخته اند، وتوانستم هریک رابه مطالعین عزیز معرفی کنم، اظهار امتنان میکنم. ضمناً معذرت خودرا(نسبت مشکلات بازخوانی وصرف دقت لازمه در بررسی آنها) خاتمه بخشیدن به این سلسله را تقدیم می دارم . البته به نوشتن بعضی موضوعات مختصر ونشر زندگینامه ام که قبلا به رشتهٔ تحریرآورده ویک جلدآنرابه کوشان عزیزتقدیم کرده ام، ادامه خواهم داد. /

